

دجال

* المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي ج 8 ص 658

أخبرني عبد الله بن نعيم - وذكر الدجال فقال : ليس به خفاء ، وما يكون قبله من الفتنة أخوف عليكم من الدجال ، إن الدجال لا خفاء فيه ، إن الدجال يدعو إلى أمر يعرفه الناس حتى يرون ذلك منه .

عبدالله بن نعيم خبر داد و در ذکر دجال گفت : به امر پنهانی نیست و قبل از او فتنه ایی نیست که من بترسم برایتان جز دجال . دجال در او چیزی مخفی نیست ، همانا دجال میخواند به امری که مردم می شناسندش (اعمال بد و زشت) حتی مردم این را از او می بینند.

توضیح: این حدیث می خواهد بفهماند اینکه دجال ممکن است برای بعضی مردم نادان با خدا اشتباه شود فقط از نظر اینکه ممکن است حس و حال خاصی آنها را بگیرد است نه اینکه اعمال و شخصیت قصیر او مشخص نسازد که او دجال است . مثلاً پیروان او که فحشاء می کنند یا شخصیت کم او و امر بی خردانه او و اینکه بی عفتانه به امور مبتذل و بی شخصیتانه نظر دارد و اینکه به جادوی بیخردانه معتقدشان می کند و اینکه دو انسان را در بقچه (مجازی) می پیچد و اینکه حمیم او (مقدرات الهی گونه او) هیچکس را نیست که شستشو ندهد . اینکه جهنمی همراه اوست و پناهگاه و جنتی و اینکه والدین یک نفر را می کشد و دوباره زنده می کند در حالیکه شخصیت آنها متحول شده است و مرده را که قطعه شده است قطعه اش جوش می خورد و زنده میشود با این قائلیت دجال که آیا غیر از خدای عزّ و جلّ کسی می تواند اینکار را بکند همه نشانه هایی است که مردم می شناسند و حتی کار به جایی می رسد که می گویند ما گواهی می دهیم که او دجال است ولی از او اطاعت می کنیم تا از شجر او بچریم و عقب نیفتیم. پس دجال از نظر بعد شخصیت و جوهری کاملاً مشخص است که خدا نیست و اعمال قبیح را انجام می دهد و از نگاه اول هم مشخص است که او خدا نیست ولی سیستم حس و حال او و سرنوشت سازی او و جلب مردم به گونه ایی است که پیرمرد هفتاد سال عبادت کرده وقتی دجال به او نظر می کند یعنی او را در جایگاه خاصی منظور می دارد حاضر است از روی مصلحت بگوید تو خدای من هستی . و گرنه

همه چیز چون است و چون چنان است و دجال خیلی هم امرش پنهان نیست . نترسید که اشتباه کنید . بترسید که دلتان را ببرد و عقلتان را عاجز کند تا مصلحتی بگوید او خداست.

* الدیباچ علی مسلم - جلال الدین السیوطی ج 6 ص 268

(2954) - (حدیثی) زهیر بن حرب حدثنا سفیان بن عیینة عن ابی الزناد عن الاعرج عن ابی هريرة يبلغ به النبي صلى الله عليه وسلم قال تقوم الساعة والرجل يحلب اللقحة فما يصل الاناء إلى فيه حتى تقوم والرجلان يتبايعان الثوب فما يتبايعانه حتى تقوم والرجل يلط في حوضه فما يصدر حتى تقوم

زهیر بن حرب از... از ابی هریره که به پیامبر (ص) می رسد گفت : قید تقید (از امر دجال) برداشته نمی شود و مرد از موضوع القاح شده (آموزش قرآن مهدی که افشاندن می شود) منفعت خود را می دوشد و وصل نمی شود به آن مفهوم حدکمال رسیده در آن تا اینکه بپا ایستی و دو مرد با لباس بیعت می کنند ولی با او بیعت نمی کنند تا اینکه بپا ایستی و مرد در جمع و فراهم آوری او پرداختکاری بنای خود می کند و عملی انجام نمی دهد تا تو بپا ایستی.

توضیح : نشان دهنده این است که مردم آخرالزمان بسیار به ماجرای قدر و سرنوشتی که دجال برایشان ترسیم کرده معتقد و بسیار به آن دل بسته اند و از امر دجال و آنچه سرنوشت آنها قرار داده تقید و تعهد کامل و وافر دارند و از آن اطاعت می کنند که به دلیل آن از دجال هم اطاعتشان بی حد است . کسانی هستند که به فرش دل بسته اند و آنها را به عرش کاری نیست و حتی رفتار آموزش قرآن مهدی موعود را هم استفاده ابزاری می کنند و فقط منفعت خود را می دوشند ولی مفهوم قرآن و کلام خدا برایشان مهم نیست و با لباس بیعت می کنند ولی با مهدی بیعت نمی کنند و فراهم آوری و جمع آوری کلام خدا از جانب او را برای پرداختکاری و آهک مالی و گنج کاری بنای خود مورد استفاده قرار می دهند . می توان گفت مردم آخرالزمان در نفحات دجال مسخ شده اند . حدیثی دیگر در مورد دمیدن صور هم همین را می گوید . صور یعنی متصور ساختن و تصویر دادن به کلمه الهی . همان صور که مهدی موعود در آن متولد می شود . ولی مردک متوجه صور نمی شود و به پرداختکاری با فراهم آوری آن مشغول است .

*** صحیح مسلم - مسلم النیسابوری ج 8 ص 202 :**

يحدث عن الآيات ان اولها خروج الدجال.

مسلم نیشابوری در صحیح مسلم می گوید که از نشانه های آخرالزمان اولینش خروج دجال است.

توضیح: ابتدا امارت دجال برقرار می شود و نشانه های دیگر از جمله هدایت یافتن مهدی به امر پروردگار و اتفاقات دیگر به وقوع می پیوندد.

*** المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي ج 8 ص 651**

معه واديان أحدهما جنة والآخر نار ، فجنته نار وناره جنة ، ومعه ملكان من الملائكة يشبهان نبين من الانبياء أحدهما عن يمينه والآخر عن شماله ، فيقول لانس : ألسن بربكم ؟ ألسن أحبي وأميت ؟ فيقول له أحد الملكين : كذبت ، فما يسمعه أحد من الناس إلا صاحبه ، فيقول صاحبه : صدقت ، فيسمعه الناس فيحسبون إنما صدق الدجال ، وذلك فتنة

ابن ابی شیبہ کوفی در المصنف در باره دجال می گوید: همراه او دو راه و روش است یکی از آنها پناهگاه است و دیگری راه روشی است که حکم آتش دارد ، ولی پناهگاه او در حقیقت ، آتش است و آتشش پناهگاه است . و با او دو فرم قوام یافته تحت تاثیر فعالیت افراد مرکز پیامرسانی جهان هست که شبیه به دو پیامبر میشوند { فرد محل پیامرسانی جهان مهدی موعود است که وقتی قرآن می خواند شبیه پیامبران می شود } یکی از آنها برایش مبارکی دارد (خدا شناخته شدنش) و یکی دیگر برایش شومی دارد (دجال بودنش) . پس به مردم می گوید آیا پروردگار شما نیستم ؟ آیا من کسی نیستم که زنده می کنم و می میرانم ؟ پس یکی از شخصیتهای قوام یافته برایش (که او را دجال نشان می دهد تحت تاثیر کلام خدا در قرآن

و حدیث خواندن مهدی) می گوید دروغ است (تو خدا نیستی تو دجال هستی)، ولی احدی از مردم آنرا نمی فهمد بجز صحبت کننده اش (صحبت کننده از قرآن و حدیث) و بنظر مردم میاید که گوینده اش (از قرآن و حدیث) می گوید تصدیق می کنم (که دجال پروردگار مردم است) پس همه مردم می شنوند که همانا دجال تصدیق شده و این فتنه است.

توضیح: این حدیث نشان می دهد که دابه الارض یا مهی در ثابت ساختن باطل بودن دجال با آوردن اخبار و احادیث. خواندن قرآن برای مردم مشکل بسیار بزرگی دارد. و هرچه مهدی بخواهد از اسناد کتب و حدیث الهی برای مردم بیاورد بدلیل قدرت و نفوذ شدید دجال بر عقل و ذهن مردم، مردم کج می فهمند و از این حرکت مهدی دو شخصیت فرم یافته برای دجال ساخته می شود. (دو ملک = دو شخصیت فرم یافته). یکی شخصیت قوام یافته دجال بودن است که برایش شوم است ولی همین هم ثابت و استوار نمی ماند چون در بسیاری از موارد مردم نمی فهمند آنچه را مهدی به عینه دارد می بیند و می فهمد. اما آمدن مهدی به طرف قرآن و حدیث، در تقدیر دنیایی، شخصیت خدا بودن دجال را قوام می دهد. و این خودش فتنه ایی است. ملعون مردمان صاحب علم و کتاب هستند که مهدی را یاری نمی کنند در تکذیب دجال و می گذارند تا مردم تحت نفوذ تاثیرات عاجز کننده عقل توسط دجال هیچ نفهمند یا کج بفهمند. در قرآن هم به این دلیل آمده است که مومنان وقتی آگاهی دهندگی در خیال از شیطان برآنها گذشت تذکر می دهند و آنوقت همه بینا می شوند. بهمین جهت است که خداوند در قرآن به مهدی موعود می فرماید: وقتی قرآن می خوانی از آنچه شیطان می بافد به منظور اصلی خداوند پیوند و نسبت بده.

* فتح الباری - ابن حجر ج 13 ص 88

ان یکون الدجال ساحرا فیخیل الشئ بصورة عکسه.

ابن حجر در کتاب فتح الباری می گوید که دجال جادوگر حقه بازی است که به خیال در میاورد چیزی را بر خلافتش.

توضیح : دجال خیلی از چیزها را وارونه می دهد ولی مردمی که نمی دانند او خدا نیست یا ابهت ماورایی و خداگونگی او آنها را گرفته اگر به نفعشان باشد به رقص و خنده در میایند و اگر بر خلافشان باشد هم که چاره ای جز سکوت نمی بینند .

* صحیح مسلم - مسلم النیسابوری ج 7 ص 181

قال هريرة ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال تجدون الناس معادن فخيرهم في الجاهلية خيارهم في الاسلام إذا فقهوا وتجدون من خير الناس في هذا الامر اكرههم له قبل ان يقع فيه وتجدون من شرار الناس ذا الوجهين الذي يأتي هؤلاء بوجه وهؤلاء بوجه

هریره از پیامبر خدا (ص) گفت : مردم را میایی به شکل معادن پس بهترین آنها در زمان نادانی و نشناختن ، بهترین آنها هستند در اسلام هنگامیکه به فهم درست و علمی در میایند و می یابی از بهترین مردم در این امر را که مردم اکراه دارند از او قبل از آنکه در آن بیفتند و می یابی بدترین مردم را کسانی که دو رو دارند کسیکه رو برو میشود با اینان به رویی و با آنان به رویی .

توضیح : در زمانیکه مردم به مانند معادن ناخالصیهایشان متفاوت است. یکی درجه خلوصش به مانند طلا یا الماس ناب و خالص است و یکی هم جز سنگ بی ارزش چیزی ندارد ، یک نفر هست که زمانیکه ناشناخته ها و بی اطلاعی از قرآن و حدیث و دجال و مهدی همه جا حاکم بود و بر او هم حاکم بود به ذات خود او برگزیده برای ظاهر شدن و بارز بودن برای جهانیان بود . وقتی بطرف قرآن و احادیث و شناخت اسلام روی آورد در کتاب و حدیث خود را برگزیده خداوند یگانه دید . او حدیث را به بهترین شکل شکافت و قرآن را به صحیح ترین شکل و سزاوارانه ترجمه و تفسیر کرد و بهترین تفقه و درک و فهم از اسلام یافت ولی از همان زمان مظلوم شد و طرید و مطرود و مردم از علمش و شناخت برگزیدگی اش کراهت داشتند و او کسی نبود جز مهدی موعود . از طرفی افرادی هم دو وجهی شدند و در دجهی خود را مسلمان می نامیدند و همزمان در وجه دیگر بندگی دجال را می کردند . اینها با اعمالی که انجام می دهند بدترین مردم شدند.

*** صحیح مسلم - مسلم النیسابوری ج 8 ص 201**

سمعتها من رسول الله صلى الله عليه وسلم قال فيبقى شرار الناس في خفة الطير واحلام السباع لا يعرفون معروفا ولا ينكرون منكرا فيتمثل لهم الشيطان فيقول الا تستجيبيون فيقولون فما تأمرنا فيأمرهم بعبادة الاوثان وهم في ذلك دار رزقهم حسن عيشهم ثم ينفخ في الصور فلا يسمعه احد الا اصغي ليता ورفع ليता قال واول من يسمعه رجل يلوط حوض ابله قال فيصعق ويصعق الناس ثم يرسل الله أو قال ينزل الله مطرا كأنه الطل أو الظل نعمان الشاك فتنبت منه اجساد الناس / صفحة 202 / ثم ينفخ فيه اخرى فإذا هم قيام ينظرون ثم يقال يا ايها الناس هلم إلى ربكم وقفوهم انهم مسئولون قال ثم يقال اخرجوا بعث النار فيقال من كم فيقال من كل الف تسعمائة وتسعة وتسعين قال فذاك يوم يجعل الولدان شيبا وذلك يوم يكشف عن ساق

صحیح مسلم - جلد ۸ - صفحه ۲۰۱

مسلم نیشابوری روایت می کند که شنیدم از پیامبر خدا (ص) گفت : پس بدترین مردمان در پنهان شدگی در فال و سرنوشت و رویاهای شیرین هتک حرمت ساز دیگران باقی می مانند ، نیکی و زشتی را نمی شناسند پس شیطان مطابق قافیه چیزی را برایشان پدیدار می کند و می گوید هان اجابت کنید پس می گویند پس آنچه تو فرمان دهی پس فرمانشان می دهد به بندگی ثابت ماندن بر پیمان و جریان عطیه ، و آنها در این چرخاندگی توسط شیطان ، رزقشان نکویی زندگانی اشان است سپس به تصویر کشیدن کلام الهی و حقیقت دمیده می شود پس احدی نمی فهمدش جز اینکه ناقص می کند نیت و قصدی که امید داشته و یا بالا می برد امید و قصدش را (به عطیه شیطان) . گفت و اول کسیکه می شنود آنرا مردی است که در حال پرداخت کاری فراهم آمدن حاجتش است پس بیعقل و هوش می شود و مردم بیعقل و هوش می شوند سپس خدا استوار می کند بارشی که به مانند بارش ریز و پراکنده است (بارش پراکنده و ریز مداوم حکمت مهدی که نشانه ها را مرتب می باراند بر مردم) پس از آن می روید در تصور یافتگی مردم سپس دمیده می شود در تصویر کشیدن کلام الهی پس آنها قیام می کنند (به امر پروردگار و کلام تصویر کشیده او) و مد نظر قرار می دهند . سپس گفت ای مردم بیایید بسوی پروردگارتان باز دارید آنها را همانا آنها بازخواست شوند گانند . گفت سپس گفته میشود از برانگیختگی نشان و رای خارج شوید . گفته شد چه مقدارند آن کسان ؟ گفت از هر هزار نفر نهصد و نود و نه نفر . گفت این است روزیکه زاده ها قرار می دهد تسمه شلاق و این روزی است که حقیقت پرده برداشته میشود با نوش و نوشاندن. (توسط مهدی).

توضیح: بطور خلاصه اینطور است که مردم در امارت دجال در حس خاصی هستند و بشدت غافل هستند و زندگی در بی خیالی جریان دارد مهدی قرآن و حدیث را واشکافی و علم به آن مانند زراعت در دلش می روید و طوری است که همه مردم جهان هم می بینند و می شنوند و کم کم تصویر کلام الهی کاملاً مصور میشود ولی کسی متوجه عظمت و اهمیت آن نمیشود. متوجه قضاوت خداوند وجود شیطان ظهور مهدی نمیشود آنطور که باید بفهمد. اصلاً در دلش جایگیر نمی شود یقین نمی کند. بطوریکه گفته میشود صور دمیده شد و مردم متوجه نمی شوند اتفاق عظیمی افتاده مثل صور دمیده شدن و اینها تصویرهای حقیقی هستند صحبت از شیطان هست و مهدی و ظهور و اثبات وجود خدا ولی طرف انگار نمی فهمد و اصلاً متوجه عظمت آن نیست و فقط به فکر آن است که اینها بدرد بازی سرنوشت بازی دجال می خورد و.....ولی زمانی بعد که دوباره تصویر سازی از کلمه خدا اتفاق افتاد قیام می کنند و همراه مهدی می شوند و آن تصویر سازی را مد نظر قرار می دهند.

* بحار الأنوار - العلامة المجلسی ج 52 ص 193

الدجال صائد بن الصيد فالشقي من صدقه ، والسعيد من كذبه ، يخرج من بلدة يقال لها إصبهان من قرية تعرف باليهودية ، عينه اليمنى ممسوحة والآخرى في جبهته ، تضیی كأنها كوكب الصبح ، فيها علقة كأنها ممزوجة بالدم ، بن عينيه مكتوب " كافر " يقرأه كل كاتب وامي . يخوض البحار ، وتسير معه الشمس ، بين يديه جبل من دخان ، وخلفه جبل أبيض يرى الناس أنه طعام ، يخرج في قحط شديد ، تحته حمار أقمر خطوة حمارة ميل ، تطوى له الأرض منهلاً منهلاً ولا يمر بماء إلا غار إلى يوم القيامة . ينادي بأعلى صوته يسمع ما بين الخافقين ، من الجن والانس والشياطين يقوم: إلي أوليائي أنا الذي خلق فسوى ، وقدر فهدى ، أنا ربكم الاعلى.

دجال شکارچی است که شکار خود را از شکار توسط مردم بدست میآورد . پس کسیکه او را راست بشمرد بدبخت است و کسیکه او را دروغ بشمارد خوشبخت است . تدوین می کند از محیط بکر و مشخص نشده ایی که پتانسیل سرنوشت شدن را دارد که در آن القاء می شود نقطه ضعف مردم را به رقیب نشان دادن و برعکس که در حالت سکوت و نرمی و فرمانبرداری شناسیده می شود .

دید مبارک برای کسی که ارائه می دهد رنگ زیبایی به آن مالیده شده و دید دیگرش برای آن کس در مذلت و خواری اوست . روشن و تابان میشود مثل اینکه وضوح و عیان شدنی می بالد و فوکوس می شود. در آن وابستگی به فرد یا افرادی پیدا می کند که آمیخته به رنگ زشتی است . هر دو دیدی که ارائه می دهد و نوشته شده است ارجحیت و تفضل دارد (در مقابل منطق و کلمه خدا) و کافر آنرا کنار هم می چیند هر نویسنده و آهنگ و قصد دارنده ایی و در غفلت از شعور و منطق فرو می رود . همراه با او تهمت و همدیگر را راندن سیر می کند . انعام و احسان ارجح و افضلی که به مردم می دهد در قالب و مدلی است که با حق کشی و دروغ و حقه بازی پردازش می شود . و فساد و تبهکاریش در قالب تابانی است که مردم آنرا فرمول و ادب (برای رسیدن به هدف) می بینند . در گرسنگی و عطش شدید آنچه را می خواهد تربیت می کند و بیرون میآورد تحت سرخ کنندگی از خشم ازغلبه دیگران و تباه شدن ثمر . گامهای فرد مایه سرخ شوندگی از خشمش باعث میل تقدیر به جهتی می شود ، برای دجال نشانه هایی که دور هم که آرایش می گیرند او را زیبا (خدا) می کنند کنار هم سنگفرش می شود آبشخور به آبشخور . و ازجوهر معنا و مفهومی نمی گذرد جز آنکه در جهت استوار سازی نمایه ایماء هماهنگ (خدایی دجال) نکویی بخشش . ندا می دهد به بلندترین صوتش که شرق و غرب عالم می فهمند از جن و انس و شیاطین ، می فهماند که به سوی من بیایید دوستان من و کارگردانان من هستم کسی که می آفرینم و راست و ریس می کنم واندازه می کنم و هدایت می دهم من هستم پروردگار بلند مرتبه شما:

* صحیح البخاری - البخاری ج 2 ص 223 :

قال حدثنا رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثا طويلا عن الدجال فكان فيما حدثنا به أن قال يأتي الدجال وهو محرم عليه أن يدخل نقاب المدينة ينزل بعض السباخ التي بالمدينة فيخرج إليه يومئذ رجل هو خير الناس أو من خير الناس فيقول أشهد أنك الدجال الذي حدثنا عنك رسول الله صلى الله عليه وسلم حديثه فيقول الدجال أرايت إن قتلت هذا ثم أحييته هل تشكون في الامر فيقولون لا فيقتله ثم يحييه فيقول حين يحييه والله ما كنت قط أشد بصيرة مني اليوم فيقول الدجال أقتله فلا يسلط عليه باب المدينة تنفي الخبث.

صحیح بخاری - جلد ۲ - صفحه ۲۲۳

گفت پیامبر اسلام (ص) حدیثی طولانی از دجال را روایت کرد و گفت دجال می آید و بر او ممنوع است که فردی که به تفتیش و بررسی و واکاوی می پردازد (در مورد دجال و احادیث و دین) ولی جایزه و حال خوش شامل حالش است را بر او دست بکار شود (و خدمتش را برسد) پس ترتیب می دهد بعضی شوره زارها و تلخی که در قانون پاداش است . پس در این حالت مردی که بهترین مردم است یا از بهترین مردمان است خروج می کند بر علیه او و می گوید شهادت می دهم که تو همان دجالی که پیامبر خدا روایت کرده برای ما می باشی و دجال می گوید اگر من این را کشتم سپس زنده کردم آیا به من شک می کنید ؟ می گویند نه . سپس می کشدش و زنده اش می کند و آن مرد حینی

که زنده می شود می گوید امروز بصیرت من به تو شدیدتر شد و دجال می گوید می کشمش ولی بر او تسلطی نمی یابد . موضوع قانون پاداش ، زنا و زشتی را نفی می کند.

توضیح : دجال همان شیطان است که فقط یکی از بندها و غلهایش باز شده است . اقدام مستقیم در کشتن مردم با مجازات آنها برایش ممنوع است . وقتی بخواهد کسی را مجازات کند ابتدا طبق قانون بازی و قانون مجازات و پاداش او را ضعیف و متناسب با مجازات می کند بعد مجازات بوسیله شریکان انسانش انجام میشود . پس طبق قانون و فرمول بازی نقطه ضعف او را بهانه قرار می دهد با هزار حيله و ناحقی و تضادهای بسیار ، بعد او را مجازات می کند . مثلاً جوان مومن را که می گوید ای مردم این همان دجالی است که پیامبر اسلام گفته ، می خواهد بمیراند پس در یک زمان خاصی که آن جوان مومن نقطه ضعف او را با اشتباه خود به او داد طبق شوره زار قانون مجازات می میراند . این میراندن مرگ جسمانی نیست بلکه میراندن شخصیت طبیعی و بلند او با یکسری رنگ و نشانه زشت است که او را پلید و زشت نشان می دهد. پس او را که میراند بعد از مدتی طبق مصالحی که می خواهد بهره کشی کند از زنده شدن او رنگ و نشان زشت و پلید را از او می زداید و رنگ دیگری به او می زند که به اصطلاح زنده می شود . ولی او باز به فعالیت جمع آوری اخبار بر علیه دجال ادامه می دهد و می گوید بینش من نسبت به تو که دجال هستی بیشتر شده . دجال می خواهد او را دوباره بمیراند و رنگ و شخصیت او را بکشد ولی کاری از پیش نمی برد و نمی تواند طبق قانون بازی دوباره به او رنگ زشت و پلید را بزند چون قانون بازی پلیدی و زشتی را نفی می کند.

* مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج 4 ص 181 :

سمعان الکلابی قال ذکر رسول الله صلی الله علیه وسلم الدجال ذات غداة فخفض فيه ورفع.

مسند احمد - احمد بن حنبل - جلد 4 - صفحه 181

سمعان کلایی گفت: پیامبر خدا (ص) ذکر دجال کرد و گفت: سیستم دجال ذات انجام شدن است پس در آن کسی پست و سرافکنده می شود و کسی سر بلند می شود.

توضیح: دجال که موجودی است که با خدا ممکن است اشتباه شود دارای احترام و اعتبار عظیمی است و قدر و تقدیر و سرنوشتی که همه را به آن معتقد کرده است در دل و جانسان نفوذ دارد و وقتی تقدیری را سرلوحه ذهن مردم قرار می دهد در زمینه ذات " شدن " که ایمان بسیاری به آن است مورد توجه بسیار قرار می گیرد مخصوصا که بسیاری از تابلوها در زمینه ذات " شدن " عملی شده و شده است. از این رو وقتی در زمینه ذات شدن تابلویی توسط دجال سرلوحه قرار داده میشود بسیاری افراد احساس سرخفیزی و پست شدن می کنند و بسیاری افراد حس سربلندی به آنها دست می دهد. چون دجال شبه خدایی است ذات شدن. اگر تقدیری که خواهد شد چیز بدی برایشان متصور شده بوده حس فرومایگی و سرافکنندگی بهشان دست می دهد. اگر ذات " شدن " در کار نبود شاید اینقدر ناخوش نمی شدند و سرافکننده نمی شدند. حسی بود و می گذشت. اما این " شدن " که جان مایه سرنوشت و قدر دجال است از چه منشاء می گیرد؟ سه روایت را که بررسی کنیم مشخص می شود که قسمت زیادی از آن شرح داده شده و با احتمال قریب به یقین بخش بزرگ آن مشخص میشود. یک روایت می گوید " راس دابه الارض (مهدی موعود) لمس السماء. الدجال ضرب علی رواقه " یعنی وقتی اندیشه مهدی موعود طرحی را که دارای شناسه ها و مشخصاتی است برای مردم جهان ملموس میسازد دجال آنرا جان می دهد و معتبر و رفیع و برای بعضی مردم دلنشین و زیبا و خواستنی میسازد " از طرفی روایتی دیگر می گوید تنها مردی که از بی خردیهای دجال پیروی نمی کند و قدرتش فقط قرآن کریم است (که کسی جز مهدی موعود نمی تواند باشد) گیردهندگان از حق و هل دهندگان به ناحق از شرق و غرب عالم به او می گویند به ما کمک کن بر اساس خواست خود " اینها نشان می دهد که در امارت دجال ذات " شدن " وجود دارد که قسمتی از بن مایه موارد " شدن " از خواست و اندیشه مردی یگانه پرست و خداجو یعنی مهدی موعود ریشه می گیرد که اساس آن را دجال قرار داده است و مهدی موعود بشدت با آن مخالف است و مردم را به عقل سلیم و خدا و قرآن می خواند. روایت دیگری می گوید آفرینش دابه الارض گویی (مهدی موعود) فال و سرنوشت است و دجال فال و سرنوشت را فراهم می آورد و سازمان می دهد {خلقت دابه الارض كالطير... الدجال يتناول الطير من الهوا} اینها نشان می دهد که در امارت دجال ذات " شدن " برقرار است که دجال جا

انداخته است و بشدت مردم را به آن معتقد می کند ولی مهدی بشدت مخالف آن است و مردم را به قانون خدا می خواند ولی جالب است که نفوذ و تسلط دجال بسیار شدیدتر است بطوریکه مردمان پیرو دجال از شرق و غرب عالم از مهدی که بنده مومن و موحد و یگانه یکتاپرست جهان است و از بین برنده دجال ، می خواهند که با خواست و اندیشه خود در جهت ذات شدن امارت دجال به آنها کمک کند.

* المستدرک - الحاکم النیسابوری ج 4 ص 528 :

قيل تقول من رسول الله صلى الله عليه وآله قال نعم سمعته وسمعته يقول يخرج الدجال من يهودية اصبهان عينه اليمنى ممسوحة والاخرى كأنها زهرة تشق الشمس شقا ويتناول الطير من الجوله ثلاث صيحات يسمعن اهل المشرق واهل المغرب ومعه جبلان جبل من دخان ونار / صفحة 529 / وجبل من شجر وانهار ويقول هذه الجنة وهذه النار وسمعته يقول يخرج من قبله كذاب قال قلت فما الثالث قال انه اكذب الكذابين انه يخرج من قبل المشرق يتبعه حشارة العرب وسفلة الموالى اولهم مثنور (1) وآخرهم مثنور هلاكهم على قدر سلطانهم عليهم اللعنة من الله دائمة قال فقلت العجب كل العجب قال واعجب من ذلك سيكون فإذا سمعت به فالهرب الهرب

المستدرک - حاکم نیشابوری ج 4- صفحه 528 -

گفته شد از پیامبر خدا (ص) می گویی؟ گفت بله و من خوب شنیدم که گفت : دجال خروج می کند از نقاط ضعف بعضی مردم را به بعضی دیگر نشان دادن در حالیکه همه سربزیز و رام دریافت می کنند دیدی که ارائه می دهد که مبارک باشد بر افرادی ، نظر راجع به آنها را با حشای زیبایی در آمیخته است و در مورد افراد دیگر هم به مانند زیبایی درخشان میباشد (منتهی مخالف هم هستند این گروهها) همدیگر را راندن و تهمت زدن به هم را روشن و هویدا می کند و فراهم میآورد و نائل میسازد به سرنوشت از قصد و آهنگی که بوجود می آید با دمیدن این حس که این حق است و این باطل که اهل مشرق و اهل مغرب آنها را می فهمند و همراه او دو قالب است قالبی که با تزویر و حقه بازی ، حق کشی کننده و رای و نشان و حکم او و قالبی از مشاجره و اختلاف و روشنیهای و می گوید این حفاظتگاه و پناهگاه است و این رای و نشان و حکم بر علیه شما . و شنیدم از او که می گفت از روی آوری به او هر دروغگویی خروج می کند . گفتم پس سوم چیست ؟ گفت همانا او دروغگوترین دروغگویان است خروج می کند در قبال پوست برداشتن و نمایان ساختن از او تبعیت می کنند افراد خاص شاخص و نمایان (در سرنوشت دروغین) که لطیف انگیزه شده اند و عمه فرومایه آنها . اولین آنها

ناکام و بی بهره و آخرین آنها ناکام و بی بهره . هلاک آنها بر اساس اندازه ساختن سرنوشتی است که برهان و دلیلی قاطع برایشان است . بر آنها لعنت همیشگی از جانب خداست . گفتم عجبا و عجا . گفت و عجب از این که خواهد شد (با توجه به هشدارهای پیامبر) پس وقتی آنرا فهمیدی پس فرار و فرار.

* مجمع الزوائد - الهیثمی ج 7 ص 348 :

ان رسول الله صلى الله عليه وسلم قال اني قد حدثكم عز الدجال حتى حسبت وذكر كلمة ألا وانه رجل قصير أفحج (1) جعد أعور ممسوح العين ليست بقائمة ولا جحراء (جهراء) فان التبس عليكم فاعلموا أنكم لن تروا ربكم حتى تموتوا

مجمع الزوائد - هیثمی - جلد 7 - صفحه 348 -

پیامبر خدا (ص) گفت : من از دجال برایتان می گویم و گمان می برم (تعقل نمی کنید) و همانا او موجودی نه شل نه سفت در رای و هدف می نماید کم شخصیت است . مرتب از رای اش باز می گردد و منحرف و دور می شود ، پیچیده و تاب دار است تضادها و ناهمگونیها در خطوط اصلی و فرعی دیدی که ارائه می دهد هست . دیدی که در باره چیزی یا کسی ارائه می دهد با حس زیبایی یا زشتی آمیخته می کند . دارای شکل نیست و آشکار و واضح نیست (جهراء) . پس اگر بر شما آمیخته و شبهه دار (که شاید او خدا باشد) شد پس بدانید که شما تا زمانی که می میرید خدایتان را نخواهید دید (دیدن حس و فهمی و شهودی).

* مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج 3 ص 367

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج الدجال في خفقة من الدين وادبار من العلم فله أربعون ليلة يسيحها في الارض اليوم منها كالسنة واليوم منها كالشهر واليوم منها كالجمعة ثم سائرا أيامه كأيامكم هذه وله حمار يركبه عرض ما ييز أذنيه أربعون ذراعا فيقول للناس أنا ربكم وهو أعور وان ربكم ليس بأعور مكتوب بين عينيه كافر ف ر مهجاة يقرؤه كل مؤمن كاتب وغير كاتب يرد كل ماء ومنهل الا المدينة ومكة حرمهما الله عليه وقامت الملائكة بابوابها ومعه جبال من خبزو الناس في جهد الا من تبعه ومعه نهران أنا أعلم بهما منه نهر يقول النار فمن أدخل الذي يسميه الجنة فهو النار ومن أدخل الذي يسميه / صفحة 368 / النار فهو

الجنة قال ويبعث الله معه شياطين تكلم الناس ومعه فتنة عظيمة يأمر السماء فتمطر فيما يرى الناس ويقتل نفسا ثم يحييها فيما يرى الناس لا يسلط على غيرها من الناس ويقول أيها الناس هل يفعل مثل هذا الا الرب عزوجل قال فيفر المسلمون إلى جبل الدخان بالشام فيأتيهم فيحاصروهم فيشتد حصارهم ويجهدهم جهدا شديدا ثم ينزل عيسى بن مريم فينادي من السحر فيقول يا أيها الناس ما يمنعكم ان تخرجوا الى الكذاب الخبيث فيقولون هذا رجل جنى فينطلقون فاذا هم بعيسى بن مريم صلى الله عليه وسلم فتقام الصلاة فيقال له تقدم يا روح الله فيقول ليتقدم امامكم فليصل بكم فإذا صلى صلاة الصبح خرجوا إليه قال فحين يرى الكذاب ينمات كما ينمات الملح في الماء فيمشي إليه فيقتله حتى ان الشجرة والحجر ينادى يا روح الله هذا يهودى فلا يترك ممن كان يتبعه أحدا الا قتله.

مسند احمد-امام احمد حنبل -جلد3- صفحه 367

پیامبر خدا (ص) گفت دجال خروج می کند در خفقان دین و پشت کردن علم و منطق ، پس برای او مفهومیهای چسبیده به اتفاقاتی که می افتد می باشد که در نشانه هایی که کنارهم آرایش می گیرند او را خدا نشان می دهد یا افرادی را زیبا می کند نقش و نگار و رنگ آمیزی می کند . از آن یک زمان مثلا سال خاصی است و از آن یک زمان مثلا ماه خاصی است و از آن یک زمان مثلا روزهای خاص هفته است سپس سایر روزهای خاص که روزهای خاصی از شما میباشد و برای او فرد سرخ کننده از شرم و خشم است که علائم دجال بودن او را پشت هم می چیند و دجال هم برای ممانعت نمایش آنچه او آگاهی می دهد بین دو آگاهی دهندگی او حس داغ و نشان برای مردم و فرد آگاهی قرار می دهد . پس به مردم می گوید من پروردگار شما هستم و او بد راهنمایی کننده است که پر از تضاد و ناهماهنگی است و پروردگار شما بد راهنمایی کننده و متضاد نیست . طبق ارجحیت دو دیدی که او ارائه می دهد نوشته است که او کافر است به خدا ولی به شکل کاف فاء راء یعنی همانند شدن . هدیه اختصاصی . بیننده . یعنی با وجودیکه معلوم است که اصلا خدا و ادیان را قبول ندارد و از دسته ای موجودات دیگر است با هدیه اختصاصی که شامل افراد می شود برای آنها به خدا همانند می شود با حالت نرمی و شیرینی خاص. نشانه های تداعی خدایی او را کنار هم می چیند هر مومن به آن چه نویسنده با عملی باشد چه غیر نویسنده با عملی . هر جوهر معنا و مفهوم و چشمه ای بر علیه خودش را مردود میکند بجز قانون جایزه و مکیدن که خدا ممنوعش کرده و افراد محل پیامرسانی جهان بر بابهای آن ایستاده اند و با اوست قالبهای زدن و دفع کردن و مردم در گلاویزی بجز کسیکه پیرواش باشد با او دو جریان روشن میباشد که من دانا هستم به آنها . جریان روشنی است که می گوید رای و حکم بد است پس کسیکه داخل شود به آنچه پناهگاهش می خواند آن رای و حکم بد است و کسیکه داخل

شود به آنچه می نامیدش رای و حکم بد ، آن پناهگاه است . و خدا شیاطینی که همگام با او مردم را جریحه دار می کنند را خارج می کند (با قرآن خواندن مهدی) و با او فتنه بزرگی است فرمان می دهد نسبت به طرحی شناسه دار و بارش حس و درک می بارد در آنچه مردم می بینند و نفسی را می کشد و سپس زنده اش می کند در آنچه مردم می بینندش و بر هیچکس دیگر غیر از آن فرد کشته شده و زنده شده تسلط ندارد و به مردم می گوید ای مردم غیر از خدای عزّ و جلّ می تواند زنده کند؟ پس مسلمانان فرار می کنند به قالب پر از حقه بازی و حق کشی که در در آمدن نشانه های مهدویت مهدی با نشانه هایشان ساخته اند پس میایدشان و محاصره اشان می کند و شدت می بخشد فشار را و تلاش می کند بر آنها . سپس فرد تفسیر گر سزاوار و شایسته که اصلاح و بهبودی می دهد استوار می شود و می گوید مردم شما را چه شده است و چه منتان می کند از خروج علیه این خبیث ؟ می گویند او موجودی ناپیداست که نه سفت است نه شل و رها می کنند می روند. پس در آن هنگام که نزد فرد توصیفگر و تفسیر گر شایسته هستند راست و تنظیم کردن بپا می شود می گویند ای معنی و جوهر خدا را توصیف کننده بیا جلو و راست و تنظیم کن او می گوید پیشوایتان راست و تنظیم کند . پس وقتی راست و تنظیم کردن واضح و روشن انجام شد بر علیه دجال خروج می کنند پس هنگامیکه دجال کذاب می بیند مثل تکه نمک گه در آب حل شود از بین می رود و در جهت او رفته او را می کشد و شجره و طلا ندا می دهد که ای روح الله این فرد رام و فرمانبر دجال است و باقی نمی گذارد احدی از آنها را مگر می کشدش.

* مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج 4 ص 216 :

سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يكون للمسلمين ثلاثة أمصار مصر بملتي البحرين ومصر بالهيرة ومصر بالشام فيفزع الناس ثلاث فرعات فيخرج الدجال في اعراض الناس فيهزم من قبل المشرق فاول مصر يرده المصر الذي بملتي البحرين فيصير أهله ثلاث فرق فرقة تقول نشامه ننظر ما هو وفرقة تلحق بالاعراب وفرقة تلحق بالمصر الذي يليهم ومع الدجال سبعون ألفا عليهم السيجان وأكثر تبعه اليهود والنساء ثم يأتي المصر الذي يليه فيصير أهله ثلاث فرق فرقة تقول نشامه وننظر ما هو / صفحة 217 / وفرقة تلحق بالاعراب وفرقة تلحق بالمصر الذي يليهم بغربي الشام وينحاز المسلمون إلى عقبة أفيق فيبعثون سرحا لهم فيصاب سرحهم فيشتد ذلك عليهم وتصيبهم مجاعة شديدة وجهد شديد حتى ان أحدهم ليحرق وتر قوسه فيأكله فبينما هم كذلك إذ نادى مناد من السحور يا أيها الناس أتاكم الغوث ثلاثا فيقول بعضهم لبعض ان هذا الصوت رجل شعبان وينزل عيسى بن مريم عليه السلام عند صلاة الفجر فيقول له أميرهم روح الله تقدم صل فيقول هذه الامة امرأ بعضهم على بعض فيتقدم أميرهم فيصل فيأخذ قضى صلاته أخذ عيسى حربته فيذهب نحو الدجال فإذا رآه الدجال ذاب كما يذوب الرصاص فيضع حربته بين

سندونه فیقتله وینهزم أصحابه فلیس یومئذ شی یورای منهم أحدا حتی ان الشجرة لتقول یا مؤمن هذا کافر ویقول الحجر یا مؤمن هذا کافر

مسند احمد- امام احمد حنبل- جلد 4- صفحه 216

شنیدم پیامبر خدا (ص) می گفت : برای مسلمین دوشیدن و فراهم آوری جهت خود را حق دانستن و دیگران را باطل دانستن (در تقدیر دجال) پیش میاید. دوشیدن و فراهم آوری در تلاقی دو وضعیتی که هر کدامشان استنتاج غیر منطقی و غیر عقلی دارد . (یکی بحر یا استنتاجات غیر عقلانی دجال و دیگری تعبیر غیر منطقی و عقلانی از اتفاقات آخرالزمان و دین) . و دوشیدن و فراهم آوری به بوستان و خرمی و دوشیدن و فراهم آوری وقتی علائم مهدویت با علائم خوشایند آنها بهم آمیخته می شود . پس مردم می ترسند ترس از اعلام باطل و شوم بودنشان و غلبه دیگران بعنوان حق پس دجال در اعراض مردم (از مهدی) تدوین می کند پس در قبال پوست برداشتن و نمایان ساختن (از جانب مهدی) عقب نشینی و فرار می کند. پس اول دوشیدن و فراهم آوری که دوشیدن و فراهم آوری (مهدی) را رد می کند همان است که از تلاقی و جمع دو استنتاج غیر منطقی یعنی استنتاجات غیر منطقی و غیر عقلانی قدر و سرنوشت دجال و استنتاجات غیر منطقی و غیر عقلانی راجع به آخرالزمان حاصل می شود . پس اهل آن سه فرقه می شوند . فرقه ایی می گویند می بویمش و منتظر می مانیم ببینیم او کیست (در مورد مهدی) . و فرقه ایی به افراد شاخص و برجسته مختلف مهدویت مهدی ملحق می شوند . و فرقه ایی به دوشیدن و فراهم آوری ملحق می شوند که یاری و پشتیبانی اشان کند . و همراه دجال جفت و جور کنندگان دروغها هستند که بازدارندگی خود را (در مورد امر مهدی) اعمال می کنند و کسانی که تبعیت از دجال می کنند رام و نرم و فرمانبر اویند و همچنین کسانی که چیز زیبایی در ذهنشان رانده شده از طرف دجال . سپس دوشیدن و فراهم آوری که پشتیبان و یاریگرش است میاید و اهل آن سه فرقه میشوند فرقه ایی می گویند منتر می شویم و نظر می کنیم او چیست ؟ و فرقه ایی با افراد شاخص و نمایان (مخالف مهدویت) ملحق می شوند و فرقه ایی ملحق میشوند به دوشیدن و فراهم آوری که یاریشان می کند با بهم در آمدن کلام نامانوس قرآن مهدی در نشانه های تقدیر جادویی آنها و مسلمین (رقیب را) دور می رانند با جانشین گرفتن قرآن نکو و زیبای مهدی . پس برای آنها چراندن و نمایش گذاشتی برمی انگیزند و چراندن آنها ثابت و ماندگار می شود پس این فشار وارد میسازد بر آنها ویشمرمی شدید و جهد و تلاش شدید به آنها می رسد بطوریکه یکی از آنها ذوب عشق گزیده ترین از اندازه شدن خوب خود طبق مقیاس شده و دعوی می کند آنرا . و در این حال اینگونه است وقتی منادی ندا می دهد از جادو که ای مردم به شما فریادرس داده شد با حق را از باطل جدا

ساختن . پس بعضی از آنها به بعضی دیگر می گویند این نیکنامی و آوازه مردی است که بسیار به کلام رنگ داده است . و استوار میشود تفسیر شایسته (از قرآن) که بسیار بهبود یافته در راست و تنظیم کردن در باره جادو و امیرشان به او (صاحب قرآن جدید با توصیف شایسته) می گوید با تقدم دادن ، راست و تنظیم کن پس می گوید این آهنگ و قصد برای بعضی افراد بخاطر بعضی چیزها گوارا و خوشایند است . پس فرمانده اشان تقدم می دهد پس راست و میزان می کند و وقتی راست و میزان کردنش انجام شد فرد توصیف گر شایسته سلاح خود را از کلام خدا بر می گیرد در مورد دجال به پندار در میاورد و دجال که می بیندش ذوب می شود به مانند ذوب شدن سرب پس سلاح خود را قرار می دهد بر اسناد برترش و می کشدش و یارانش را به هزیمت وا می دارد و در اینهنگام چیزی از آنها مخفی نمی ماند تا اینکه شجره علم الهی می گوید ای مومن این کافر است و طلا می گوید ای مومن این کافر است .

* مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج 5 ص 13 :

رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول ان الدجال خارج وهو أعور عين الشمال عليها ظفرة غليظة وانه يبرئ الاكمة والابرس ويحيى الموتى ويقول للناس أنا ربكم فمن قال أنت ربى فقد فتن ومن قال ربى الله حتى يموت فقد عصم من فتنته ولا فتنة بعده عليه ولا عذاب فيلبث في الارض ما شاء الله

مسند احمد - احمد بن حنبل - جلد 5 - ص 13

پیامبر اسلام (ص) می گفت : همانا دجال خروج خواهد کرد و بدراهنمایی کننده و موضوعی که ارائه می دهد فرع و اصل آن به هم نمی خواند . دیدی که به مردم می دهد که در آن هیئت و پوشش و نشان است حس پیروزی و ظفر شدیدی بر آن می باشد و او افراد را در کوری و تاریکی تبرئه می کند و لکه و پیسی می دهد و مرده را زنده می کند و به مردم می گوید من پروردگار شما هستم . پس کسی که تائید کرد که تو پروردگار من هستی پس در فتنه می افتد و کسی که گفت پروردگار من خدای یگانه است تا زمان مرگ از فتنه محفوظ می ماند و بعد از آن فتنه ایی علیه او نخواهد بود و نه عذابی خواهد داشت . پس دجال تا مدتی که خدا قرار داده در زمین خواهد ماند.

* صحیح مسلم - مسلم النیسابوری ج 8 ص 195 :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لانا اعلم بما مع الدجال منه معه نهران يجريان احدهما رأى العين ماء ابيض والاخر رأى العين نار تأجج فاما ادركن احد فليأت النهر الذى يراه نارا وليغمض ثم ليطأطأ رأسه فيشرب منه فانه ماء بارد

صحیح مسلم - مسلم نیشابوری - جلد 8 - صفحه 195

پیامبر خدا (ص) گفت : من دانایترم به آنچه با دجال است از خودش . با او دو جریان روشن است یکی از آنها به چشم ظاهر جوهر معنا و مفهومی است نکو و درخشان و دیگری به چشم ظاهر رای و حکم و نشانی است که افروخته ساز و سوزاننده است . پس اگر یکی از شما رسید به آن دوران حتما در آید به روشنایی که می بیندش حکم و رای و نشان ، و حتما اغماض کند سپس سرش را بجنباند پس در آمیزد با آن پس آن جوهر مفهوم و معنایی است که حق او را ثابت می کند.

توضیح : دجال برای اینکه امور خود را پیش ببرد ترتیبی می دهد که مردم جلو خود را بگیرند در موردی که او دوست ندارد بشود . پس خیلی چیزها را به ناحق و باطل ناخوشایند و برافروزنده و سوزان می کند و بعضی چیزهایی که میخواهد بشود را خوشایند می کند و حسی می دهد مثل آب سرد یا حس خوشایند حق با توست . و پیامبر می فرماید تسلیم این حسها نشوید اگر آتش هم نشانت داد برو بطرف آن و درآمیز با آن خواهی دید که آب سردی بود مایه راحتی جان. یا اثبات کننده حقت .

* المستدرک - الحاکم النیسابوری ج 4 ص 511 :

ابن عمر رضی الله عنهما ان رسول الله صلى الله عليه وآله سئل عن طعام المؤمنين في زمن الدجال قال طعام الملائكة قالوا وما طعام الملائكة قال طعامهم منطقتهم بالتسبيح والتقديس فمن كان منطقه يومئذ التسبيح والتقديس اذهب الله عنه الجوع فلم يخش جوعا

المستدرک- حاکم نیشابوری -جلد4-صفحه 511

ابن عمر گفت که از پیامبر(ص) سوال شد از طعام مومنین در زمان دجال . گفت : طعام یا همان آموزش و ادب افراد مرکز پیامرسانی جهان . گفتند طعام ملائکه یا آموزش ادب افراد مرکز پیام جهان چیست ؟ گفت طعام آنها یا آموزش ادبشان منطق آنها و سخن گفتن آنها در باره دور بودن خدا از اعمال دجال و پاک دانستن خدا و کسیکه در این موقع منطقش دور شمردن خدا از اعمال دجال و پاک و مقدس دانستن خدا باشد خدا از آنها گرسنگی و اشتیاق (به چیزهایی که دجال نشانشان می دهد) را از او می برد وبخاطر اشتیاق و گرسنگی ترسیدن، را هم ندارد.

توضیح : منظور از ملائکه یا افراد مرکز پیامرسانی جهان ، مهدی موعود است . طعام مهدی موعود آموزش قرآن و حدیث و کلام خدا طبق ادب خاص است . که با یاری گرفتن از اسمائی که خداوند به او می آموزد شکل می گیرد . این طعام طبق روایات ، خوشایند برای عامه نیست و فقط مومنین از این طعام استقبال می کنند و بر می گیرند.

* دراسات فی الحدیث والمحدثین- هاشم معروف الحسینی ص 203 :

ففي الباب الذي عقده لتفسير قوله تعالى : ، ولتصنع على عيني " قارن بين عين الدجال ، وعين الله في أكثر من رواية ، وكلها تنص على ان الدجال اعور العين اليمنى ، وان الله ليس باعور.

دراسات فی حدیث و محدثین - هاشم معروف الحسینی - صفحه 203

و در باب آنچه برای تفسیر کلام خدای تعالی که می فرماید " و بساز بر اساس چشم من " اعتقاد بر این است که بین چشم خدا و چشم دجال مقابله است در اکثر روایتها و همه آنها دلالت دارد بر اینکه دجال موضوع اصلی و فرعی دیدی که ارائه می دهد همخوانی نداشته و پر از تضاد است و راهنمای بد برای سعادت است و خدا بد راهنمایی کننده نیست و دارای دید ناهماهنگ و پرتضاد نمیباشد.

* صحیح البخاری - البخاری ج 2 ص 28 :

أوحى إلى أنكم تفتنون في القبور مثل أو قريبا من فتنة الدجال لا أدري

صحیح بخاری - البخاری جلد 2 - صفحه 28

به من وحی شده که شما در زیر نور چراغ شکار قرار گرفته شدن آزمایش می شوید نمی دانم مثل فتنة دجال یا نزدیک به فتنة دجال.

توضیح : در تعدادی روایات فتنة دجال همراه با فتنة قبر آورده شده و این فرد تامل کننده را بر آن می دارد تا معنی دیگری از کلمه قبر استخراج کند و آن در رابطه با چراغ شکار و تور صید ماهیگیران است . پس می توان فهمید که فتنة قبر و رابطه اش با فتنة دجال به این شکل است که در امارت دجال طبق جریان امور و زیرورویی نشانه های تقدیر و قدر و سرنوشت ممکن است افراد در زیر نور چراغ صید یا تور صیادان قرار بگیرد و دجال و قانونش اجازه تسلط دیگران بر آنها را به مانند یک صید که تحت تسلط صیاد سرنوشت قرار می گیرد می دهد . افراد سعی می کنند زیر نور چراغ صید و تور صید شدن توسط قانون سرنوشت و قدر دجال قرار نگیرند و فتنة آن آنها را نگیرد که تازه این خودش تبدیل به فتنة ایی شود و هوهو تنور دجال را بلندتر کند . که این خودش فتنة قبر اکبر است . حتی نمی گویند الله الله . اسماء الهی را که مهدی به آنها آموزش داده در محافل و منابر ذکر نمی کنند . یعنی اسم الله را نمی گویند . از مهدی و قرآنش فرار می کنند و پس خداوند با فتنة دجال و سختی فتنة قبر مردم را می آزماید که آیا آنها که ادعای ایمان و اسلام می کردند حاضرند بخاطر خدا از اسلام نگذرند به بهانه مقبور شدن و فتنة قبر ؟ یا اسلام را و مهدی را فدای خود می کنند به بهانه فتنة قبر .

* مجمع الزوائد - الهیثمی ج 7 ص 197 :

حدثني رافع بن خديج أنه سمع رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول يكون قوم في أمتي يكفرون بالله وبالقرآن وهم لا يشعرون كما كفرت اليهود والنصارى قال قلت جعلت فداك يا رسول الله وكيف داك قال يقرون ببعض القدر ويكفرون ببعضه قال قلت ما يقولون قال يقولون الخير من الله والشر من ابليس فيقرون على ذلك كتاب الله ويكفرون بالقرآن بعد الإيمان والمعرفة فما تلقى أمتي منهم من العداوة والبغضاء والجدال أولئك زنادقة هذه الأمة في زمانهم يكون ظلم السلطان فياله من ظلم وحيث وأثرة ثم يبعث الله عز وجل عليهم طاعونا فيفني عامتهم ثم يكون الخسف فما أقل من ينجو منهم المؤمن يومئذ قليل فرحه شديد غمه ثم يكون المسخ فيمسخ الله عز وجل عامة أولئك قردة وخنازير ثم يخرج الدجال على أثر ذلك فريبا ثم بكى رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى بكينا لبكائه / صفحة 198 / فقلنا ما يبكيك فقال رحمة لهم الاشقياء لان فيهم المتعبد ومنهم المتهجد ومع أنهم ليسوا بأول من سبق إلى هذا القول وضائق بحمله ذرعا ان عامة من هلك من بنى اسرائيل بالتكذيب بالقدر قلت جعلت فداك يا رسول الله فقل لي كيف الإيمان بالقدر قال تؤمن بالله وحده وأنه لا تملك معه ضرا ولا نفعا وتؤمن بالجنة والنار وتعلم أن الله خالقهم قبل خلق الخلق ثم خلق خلقه فجعل من شاء منهم إلى الجنة ومن شاء منهم للنار عدلا ذلك منه وكل يعمل لما فرغ له منه وهو سائر لما فرغ منه فقلت صدق الله ورسوله

مجمع الزوائد - الهیثمی - جلد 7 - صفحه 197

رافع بن خديج روایت کرد برایم که از پیامبر خدا (ص) شنیده است که می گفت : قومی در امت من بپا می آیند که کفر می ورزند به خدا و به قرآن و آنها خود نمی دانند که کافرند همانگونه که کفر می ورزند کسانی که نرم و فرمانبردار دجالند و از قانون سرنوشت او یاری می طلبند . گفتم فدایت شوم ای پیامبر خدا چگونه این می تواند باشد؟ گفت بعضی از مشخصات تقدیر و سرنوشت را بهم پیوست می کنند و بعضی را قبول ندارند (مثلا مهدویت مهدی را) . گفتم چه می گویند؟ گفت می گویند چیزهای خوب و نکو از خداست و چیزهای شرّ از ابلیس است و بر این اساس، کتاب خدا را می خوانند و به خدا کفر می ورزند بعد از ایمان و شناخت . اتمم از آنها دشمنی و بغض و جدال می بیند آنها بندگان زنادقه این امت در زمانشان . ظلم سلطان فیلبان ظلم است و ناحقی و اثرش . سپس خدای عزّ و جلّ بر می انگیزد بر آنها طعنه زنندگی و خرمن دسته دسته شده آنها را فنا می کند سپس فرو پوشیده شدن میاید و کم است از آنها مومنی که نجات یابد . در این هنگام

شادی کم و غم شدید است . سپس مسخ پیش می آید و خدای عزّ و جلّ عموم را مسخ می کند آنها را ترسو و ذلیل و با گوشه چشم به تقدیری دیگر چشم دوزنده . سپس دجال خروج می کند نزدیک شونده به هدف بر اساس اثر اینگونه رفتار کردنشان . سپس پیامبر خدا گریست بطوریکه همه ما بر اثر گریه او گریستیم . و گفتیم ای پیامبر خدا برای چه می گریی ؟ پس گفت رحمم آمد بر این بدبختها . که در میان آنها متعبد و از آنها مجتهد هستند و با آنها کسانی هستند که در ابتدا کسی جلوتر از آنها نبود در سبقت گرفتن به این قول و حمل آن بر آنها سخت آمد بخاطر داغ و نشان . . . همانا همگی هلاک شوندگان از کسانی که توسط اله بطور نهانی سیر داده می شوند کسانی هستند که تکذیب می کنند بخاطر قدر (قدر و اندازه و سرنوشت دجال) . گفتم فدایت شوم ای پیامبر خدا به من بگو ایمان به قدر چیست ؟ گفت ایمان به خدای یگانه داشته باشی بطور هماهنگ و اینکه غیر خدا (یعنی دجال) نفع و ضرری بتو نمی رساند و به بهشت و نار ایمان داشته باشی و بدانی که همانا خدا خالق آنهاست قبل از خلق مردم سپس مردم را خلق کرد و از آنها هر که را خواست به سوی بهشت و هر که را نخواست بسوی نار قرار داد عدالتی اینگونه از او و همه عمل می آید وقتی تکمیل شد و او سیر میابد وقتی تکمیل شد برایش . گفتم راست گفت خدا و پیامبرش .

*** المصنف - ابن ابی شیبۀ الکوفی ج 8 ص 659 :**

أبي هريرة قال : (يسلط الدجال على رجل من المسلمين فيقتله ثم يحييه ثم يقول : أأنت بربكم ؟ ألا ترون أنني أحيي وأميت ، والرجل ينادي : يا أهل الاسلام ! بل عدو الله الكافر الخبيث ، إنه والله لا يسلط على أحد بعدي)

المصنف - ابن ابی شیبہ کوفی - جلد 8 - صفحه 659

ابی هریره گفت : دجال بر مردی از مسلمانان تسلط میابد و می کشدش و زنده اش می کند سپس می گوید آیا پروردگار شما نیستم؟ آیا نمی بینید من زنده می کنم و می میرانم؟ و مرد ندا می دهد ای اهل اسلام!

بلکه او دشمن خدا و کافر خبیث است ، او بر احدی تسلط نمی یابد از حرفهایی که من مصلحتی زده بودم.

* المستدرک - الحاکم النیسابوری ج 4 ص 531 :

عمران بن حصین الخزاعی رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه وآله من سمع منکم بخروج الدجال فلیناً عنه فان الرجل یتبعه فیحسب انه مؤمن فما یزال یتبعه مما یری من الشبهات

المستدرک : حاکم نیشابوری - جلد 4- صفحه 531

عمران بن حصین خزاعی گفت پیامبر خدا (ص) گفت : کسی از شما که شنید به خروج دجال و نرم و ملایم باشد نسبت به آن پس اگر مردی دجال بیایدش و گمان دارد که مومن است پس از پا نمی نشیند در تبعیت از او از آنچه می بیند از شبهات.

*

وتبعث معه الشیاطین علی صورة من مات من الآباء والاخوان والمعارف فیأتی أحدهم إلی أبیه وأخیه وذی رحمہ فیقول ألسنت فلانا ألسنت تعرفنی هو ربک فاتبعه

و تبعیت می کنند از دجال ، شیاطین به صورت کسیکه مرده است چه از پدران یا برادران و کسانی که مردم می شناسندشان . پس به این شکل یکی از آنها میاید بعنوان پدرش و برادرش و هر کس مرحوم شده و می گوید آیا فلانی نیستی ؟ آیا مرا نمی شناسی ؟ او (دجال) پروردگارت است پس از او پیروی کن .

* مجمع الزوائد - الهیثمی ج 6 ص 228 :

سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول سيخرج ناس من أمتي من قبل المشرق يقرؤون القرآن لا يجاوز تراقيهم كلما خرج منهم قرن قطع كلما خرج منهم قرن قطع حتى عدها زيادة على عشر مرات كلما خرج قرن منهم قطع حتى يخرج الدجال في بقيتهم

مجمع الزوائد - الهیثمی جلد 6- صفحه 228

شنیدم پیامبر خدا (ص) می گوید : مردمانی از امت من خروج می کنند در قبال پوست برداشتن و نمایان کردن ، پیوست می کنند مجموعه ایی که باید پیوست شود و هدفی جز سرنوشت جادویی ندارند هر زمان پیوست شدن از آنها تدوین شد قطع میشود هرگاه پیوست شدن از آنها تدوین شد قطع می شود تا اینکه از ده بار هم بیشتر می شود هرگاه تدوین شد از آنها قطع میشود تا در حس مهر و تفضل برای آنها دجال خدایی خودش را تدوین می کند.

* الفایق فی غریب الحدیث - ج 1 ص 35 :

اقام صلاة رسول الله صلى الله عليه وسلم ، وأنه خطب وذكر خروج الدجال ، وأنه يحصر المسلمين في بيت المقدس ، قال فيؤزلون أزلا شديدا . الأرز الامتلاء والتضام.

الفایق فی غریب الحدیث - ج 1 ص 35

پیامبر خدا (ص) اقامه صلات کرد و در خطبه اش ذکر خروج دجال کرد و گفت : همانا او مسلمین را در طرح طراحی شده بی عیب و نقص شده محاصره می کند ، گفت پس بازداشته می شوند بازداشتی شدید ،

انبوهی ، پر شدگی ، سرزنش و فشار.

توضیح: وقتی مهدی طرح طراحی شده خدا را عاری از عیب و نقص بازآفرینی می کند دجال نمی گذارد مفهوم آن به کسی برسد وقتی می خواهد کتابش را برای مردم بگشاید و بخواند همه از او فرار می کنند و او را طرد می کنند و او مطرود و طرید می ماند . در حینی که نشانه ها و مفهومیهای کتاب خدا که در طرحی عاری از عیب و نقص گنجانده شده را به انبوهی و پرشدگی می رساند از هر طرف فشار و سختی بر او وارد می شود و مورد ملامت و سرزنش واقع می شود که چرا ادامه می دهد.

*** المصنف - ابن ابی شیبۀ الکوفی ج 8 ص 647 :**

عن النبي (ص) أنه قال : (أنا أختم ألف نبي أو أكثر ، ما بعث الله من نبي إلى قومه إلا حذرهم الدجال ، وإنه قد بين لي ما لم يبين لأحد قبلي ، إنه أعور وإن الله ليس بأعور ، وإنه أعور عين اليمنى ، لا حدقة له ، جاحظة ، والآخرى كأنها كوكب دري ، وإنه يتبعه من كل قوم يدعونه بلسانهم إلها) .

المصنف - ابن ابی شیبۀ کوفی جلد 8-صفحه 647

از پیامبر(ص) گفت: من نشان می گذارم جفت و جور کردنهای آورنده خبر را در جهتی که فزونی بگیرد (بر دجال) ، خدا پیامرسانی را در جهت بپاداریش برنیانگیخت جز اینکه از دجال بر حذر داشت ، و همانا او تحقیقا برای من چیزی را روشن و تبیین کرد که برای احدی قبل از من تبیین نکرده بود ، همانا دجال مفهومی که ارائه می دهد ناهمگون است و بد راهنمایی کننده و خدا بد راهنمایی کننده و ناهمگون ارائه دهنده نیست ، و همانا او دیدی که بر اساس مبارکی افراد می دهد ناهمگون و متضاد است و حدود منطقی و چفت و بندی ندارد ولی تیز نفوذ است و دیگر دیدی که ارائه می دهد گویی در یک لحظه فهم زیاد می بالد و بالا می آید و بسیار فراوان و فراگیر میشود ، و همانا تبعیت می کنند از او از هر مردمی در جهان می خواندشان به زبانشان.

* المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي ج 8 ص 655 :

قال عبد الله : إن أذن حمار الدجال لتظل سبعين ألفا

المصنف - ابن أبي شيبة كوفي جلد 8 - صفحه 655

عبدالله گفت : همانا آگاهی دادنهای فردی که دجال او را مایه سرخ شوندگی از خشم و شرم افراد قرار می دهد ، سایه جفت و جور شدن دروغها و تهمتها را بر جهان می افکند.

* كنز العمال - المتقى الهندي ج 14 ص 327

يخرج الاعور الدجال من يهودية أصبحها لم تخلق له عين ، والاخرى كأنها كوكب ممزوجة من دم ، يشوي في الشمس شيئا ، يتناول الطير من الجولة ثلاث صيحات يسمعها أهل المشرق والمغرب ، له حمار ما بين عرض أذنيه أربعون باعا ، يطأ كل منهل في كل سبعة أيام ، يسير معه جبلان ، أحدهما فيه أشجار وثمار وماء ، وأحدهما فيه دخان ونار ، يقول : هذه الجنة وهذه النار (ك 4 / 528 وابن عساكر عن ابن عمرو).

كنز العمال - متقى هندي - جلد 14- صفحه 327

دجال که مفهوماتی که می دهد متضاد و ناهمگون است تدوین و تربیت می کند از طریق نقطه ضعف مردمی که رام و سربریزر نظر به امرش دارند را به رقیبانشان نشان دادن . برای او دید و نظری آفریده نشده است (یعنی ابتدا که میاید تا سالهای متمادی مردم دیدگاه خاصی در باره او ندارند و اسمی رویش نیست و نمی دانند دجال است فقط او را شبه خدا می بینند و برای بعضی هم شائبه خدایی)، و در آخر دیدی که از خودش می سازد (بعنوان خدا) گویی بالنده شدن درآمیخته شدگی با رنگ است . سهل و آسان ممکن میسازد ناگزیر سازی به طرفی را با مردم را رودرروی هم قرار دادن که رقیب را برانند و بدی و تهمت را از خود دور ساخته به طرف او بیافکنند، سرنوشت فراهم میآورد با قصد و آهنگی که در مردم ایجاد می کند با دمیدن فهم و حسی که حق با فلان گروه است و فلان گروه باطل که اهل مشرق و مغرب می فهمندش . برای اوست سرخ شدگی از خشم که نمایش آنچه از مفهوم برتر بر علیه دجال را آگاهی می دهد را جلوگیری می کند با معامله مردم بخاطر آن . هر چشمه ایی را کنار هم سنگفرش می کند در کل نمایه هماهنگ ایماء دارنده بر امر دروغ . همراه

او دو قالب شایع می شود و سیر می کند ، یکی از آنها در آن مشاجره و ستیزه و طلا و خواسته است و جوهر معنا و مفهوم ، و یکی دیگر در آن رای و حکم و نشان است و حق کشی و حقه بازی زیاد . می گوید این حفاظتگاه و سنگر و پناه است و آن رای و نشان و حکم علیه شما.

* الفائق فی غریب الحدیث - ج 1 ص 219 :

حدیث قتادة رحمه الله : الدجال قصد من الرجال ،

الفائق فی غریب الحدیث - ج 1 ص 219

حدیث قتادة (رحمت الله علیه) : دجال قصد مردان است .

توضیح : رجولیت در امارت دجال نقش و جایگاه خاصی دارد. از طرفی تهمتهای دجال و متهم کردنشان به نقص و انحراف از مردانگی باعث بوجود آمدن وسواس و حس بی آبرویی می شود و از طرفی آرزوی تبرئه در سر می پروراند . اینکه پیروان دجال زنا و لواط می کنند هم تقویت کننده این دیدگاه است که نوعی عقده رجولیت و مردانگی و تشنگی و آهنگ به تبرئه شدن از شائبه نقص و انحراف در میان مردان شایع است و همین قصد و آهنگ است که چرخ امارت دجال را می چرخاند . مردان و شاید حتی زنان می خواهند از طرف دجال مرد صفت شناخته شوند.

* المصنف - عبد الرزاق الصنعانی ج 11 ص 397

رجل من المسلمين : يا معشر المسلمين ! حتى متى أنتم هكذا ؟ وعدو الله نازل بأرضكم هكذا ، هل أو يظهركم ، فيباعون على الموت بيعة يعلم الله أنها الصدق من أنفسهم ، ثم تأخذهم ظلمة لا يبصر امرؤ فيها كفه

المصنف - عبد الرزاق صنعانی - ج 11 - صفحه 397

مردی از مسلمین به مردم می گوید : ای جمعیت مسلمان ! تا کی شما اینگونه هستید ؟ و اینگونه دشمن خدا (دجال) در نشانه هایی که وقتی کنار هم آرایش می گیرند برای شما سزاوار و خیر می شوند می باشد (یعنی دجال خدا شناخته می

شود) آیا او پشتیبانی می کند از شما ؟ پس بیعت و معامله می کنند با او با وجود مرگ (یعنی در سرنوشت دنیایی دجال می میرند و دیگران پیروز می شوند اگر دست از این ارض یا نشانه هایی که برایشان زیبایی و قدرت میاورد ولی دجال در آن خدا شناخته میشود بردارند) .

سپس ظلمت و تاریکی آنها را می گیرد و فرد در آن همانندی او (همانندی دجال با نشانه هایی که خدا بیان کرده) را نمی بیند.

*** المصنف - ابن أبي شيبة الكوفي ج 8 ص 664**

عن إسماعيل عن قيس قال : لا تقوم الساعة حتى تقوم رأس البقرة بالواقية

المصنف - ابن شيبة كوفي - جلد 8- صفحه 664

از اسماعیل از قیس گفت : بند تقید و افسار از دجال گسستن بپا نمی شود تا زمانی که اندیشه حاصل از تفتیش علمی و پی بردن به حقیقت کلمه خدا بپا داشته میشود ولی دیگران فقط به فکر محافظت و نگهداری از خود هستند.

*** تحفة الأحوذى - المبار كفورى ج 6 ص 432:**

في الدجال- وله همهمة (أي زمزمة)

تحفه الاحوذى - مبار كفورى - جلد 6- صفحه 432

(و او دارای آواز نهان و آهسته است) یعنی دجال دارای زمزمه است.

یعنی شاید ارتباط دجال با مردم به شکل زمزمه هست . زمزمه هر آواز و سخن خفی است که کاملاً واضح و مفهوم نباشد است .

* عون المعبود - العظیم آبادی ج 11 ص 289

جعل الدجال مکان الدخان

عون المعبود - عظیم آبادی - جلد 11 - صفحه 298

دجال نیت درونی (نیت درونی دابه الارض) را با حقه بازی و دوز و کلک جعل می کند.

توضیح : در روایات دیگر آمده است که وقتی اندیشه دابه الارض طرح شناسه داری را ملموس میسازد بر نافذ کردن آن و بالا بردن و زیبا یا مهم کردن آن می نوازد . پس طبق زمینه ذهنی آن روایات می توان فهمید که نیت و خواست و آهنگ درونی دابه الارض یا مهدی که برای مردم حکم تقدیری را دارد را به شکل دیگری که خود دجال دوست دارد نشان می دهد با انواع امکاناتی که دارد با حقه بازی و دوز و کلک . یک خواست و نیت و آهنگ درونی را جعل می کند و خواست و نیت و آهنگ مهدی موعود نشان می دهد که اصلا خواست و آهنگ و نیت واقعی مهدی نیست.

* فتح الباری - ابن حجر ج 13 ص 90

أبي سعيد رفعه في صفة عين الدجال أيضا وفيه معه من كل لسان ومعه صورة الجنة خضراء يجري فيها الماء وصورة النار سوداء تدخن قوله

حدیثی که تا ابی سعید بالا میاید در مورد صفت دیدی که دجال به انسانها ارائه می دهد می گوید : و در آن از هر زبان و گویشی هست و با او شکل و صورتی از پناهگاه خرم است که در آن جوهر مفهوم و معنا جاری است و شکل و صورتی است از رای و حکم سیاه و سوزاننده که به اینگونه در جهت هدف و عهدی که دارد حقه بازی و حق را پایمال کنندگی میسازد.

* فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی ج 3 ص 718

قال ابن العربي : شأن الدجال في ذاته عظيم والأحاديث الواردة فيه أعظم وقد انتهى الخذلان بمن لا توفيق عنده إلى أن قال إنه باطل

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی جلد 3 - صفحه 718

ابن عربی گفت : شان دجال فی الذاته عظیم است و احادیث وارده در موردش بزرگترین را می نمایند و تحقیقا منتهی می شود به خذلان و ذلیل و خوار شدن کسیکه نزد او توفیق نمی یابد در جهتی که دجال بگوید او باطل است.

توضیح : در اینجا دو وجه از چگونگی دجال نمایان می شود . یکی اینکه طبق احادیث قبلی کم شخصیت است و دیگر اینکه با وجود کم شخصیتی ، شان او عظیم است بخاطر ماهیت نامرئی و ناپیدا و آسمانی مانند بودنش و حسهای عظیم و مرموزی که به انسانها می رسد دارای وجهی می شود که شان او فی الذاته عظیم است و اگر کسی توفیق نیافت در جهت آنچه او حس خوب داده و تأیید شود حس خذلان و خواری به او دست می دهد.

* فیض القدیر شرح الجامع الصغیر - المناوی ج 3 ص 719

أنه أعور اليمنى لأنهما معيبتان إحداهما طافية ضوء فيها والأخرى ناتئة كحبة عنب

فیض القدیر شرح جامع الصغیر - المناوی جلد 3 - صفحه 719

همانا او دیدگاهش و فهمی که ارائه می دهد در مورد محکم و استواریش اگر قضاوت کنیم می بینیم دارای تضاد و ناهمگونی است بطوریکه در ترکیب اجزاء اصلی و فرعی از روش نا میزان و غیر منطقی استفاده می کند بطوریکه او را تبدیل به راهنمای بد راهنمایی کننده تبدیل می کند (خودش واقف است ولی برای فریب ، بدراهنمایی می کند) و هر دو ارائه دیدگاهش معیوب است . یک نوع دید و دیدگاه دادن و راهنمایی مردم ، در آن حس فهم درخشان و تابان است . و دیگری فقط نمایان شدگی است که به مانند دانه ایی که بسته و قوام می یابد است.

* کشف الخفاء - العجلونی ج 1 ص 180

الطبرانی عن أشعث بن أبي الشعثاء عن أبيه قال ذكر الدجال عند عبد الله بن مسعود فقال لا تكثروا ذكره فإن الأمر إذا قضى في السماء كان أسرع من نزوله إلى الأرض أن يطير على ألسنة الناس

کشف الخفاء - العجلونی - جلد 1- صفحه 180

طبرانی از اشعث بن ابی شعثاء از پدرش گفت ذکر دجال نزد عبدالله بن مسعود بود پس گفت : ذکر او را زیاد نکنید پس همانا امر وقتی در طرح شناسه دار خاصی قضاوت شد نقش و نگار ساز می شود از استوار شدنش در نشانه هایی که کنار هم آرایش می گیرند که این باعث میشود فال وشگون بد برای فرم و روشهای مردمانی رقم بزند.

* كنز العمال - المتقى الهندي ج 1 ص 110

أبو عبد الرحمن السلمی فی سنن الصوفیة عن جعفر بن محمد عن ابیه عن جده إن الله إذا اراد امضاء امر نزع عقول الدجال حتی یمضی امره فإذا امضاه رد إلیهم عقولهم ووقعت الندامة

ابوعبدالرحمان سلمی در کتاب سنن صوفیه از جعفر بن محمد از پدرش از جدش گفت : همانا خدای یگانه وقتی انجام گرفتن یا گذراندن امر را اراده کرد عقلهای دجال و پیروانش را بر می کند تا امر بگذرد یا انجام شود پس چون گذراندش یا انجام داد عقلهایشان را به آنها برمی گرداند و ندامت واقع می شود.

* کنز العمال - المتقی الهندی ج 11 ص 191

علی أمتی زمان یتمنون الدجال مما یلقون من الفتن

کنز العمال - متقی هندی - جلد 11 - صفحه 191

بر امت من زمانی خواهد آمد که آرزو و تمنای دجال می کنند از آنچه از فتنه ها می بینند.

توضیح: در حدیث می خوانیم که پیامبر فرموده دجال شما را پشتیبانی می کند و حتی دوستان خواهد داشت و بر بندا بالا می برد (اسم و رسمی که پیروزی می دهد) و غیره . این ناشی از چیست ؟ چون بعضی از نشانه ها که مربوط به مسلمانان شده یا قسمتی از مسلمانان ، با نشانه های خدایی دجال بطور ناخواسته و اتفاقی آمیخته شده است . همانگونه که حدیثی دیگر می گوید که منادی ندا می دهد به مسلمانانی که جایی (یا چیزی) را محاصره کرده اند که ای مسلمانان دجال در اسلحه شماست . پس دجال مسلمان واقعی را دوست ندارد . اسلام واقعی را دوست ندارد . دجال دشمن خداست . فقط کسانی را دوست دارد که با حرکات خود رنگ خدایی و عزت خدایی به او بزنند . او هم آنها را در جامعه جهانی مطرح می کند و بر بلندی میاورد و پشتیبانی می کند . این روایت هم آنرا کامل می کند یعنی بخشی از امت پیامبر یعنی مسلمانان آرزوی آنچه از فتنه ها که دجال به آنها القاء می کند که در حقیقت چیزی جز فتنه نیست خواهند داشت.

* فتح الباری - ابن حجر ج 13 ص 91

وقال بن العربي الذي يظهر على يد الدجال من الآيات من إنزال المطر والخصب على من يصدقه والجدب على من يكذبه واتباع كنوز الارض له وما معه من جنة ونار ومياه تجري كل ذلك محنة من الله واختبار ليهلك المرتاب وينجو المتيقن

فتح الباری - ابن حجر جلد 13 - صفحه 91

ابن عربی گفت : آنچه ظاهر می شود به دست دجال از نشانه ها از نزول باران (حس و درک) و فراخ حالی برای کسی که تصدیقش کند و بی چیزی و بی حاصلی و عیب و تهمت برای کسی که تکذیبش می کند و تبعیت ذخیره ها و گنجهای نشانه هایی که وقتی کنار هم آرایش می گیرند برای افراد خیر و زیبایی میاورد، و آنچه با اوست از پناهگاه امن و رای و

حکم و نشان بد و سوزاننده ، و جوهر معنا و مفهومی که جریان میابد ، همه اینها محنت و امتحانی از جانب خداوند یگانه است و آگاهی دادن و در بوته آزمایش گذاشتن تا هلاک کند شک کننده در دین خدا و خدا ، و نجات دهد پرهیزگاران و ترمز داران را.

* مسند الشامیین - الطبرانی ج 4 ص 72

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال : (ستكون هجرة بعد هجرة ، فخير أهل الأرض إلى مهاجر أبيهم إبراهيم ، ويبقى فيها شرارها ، تلفظهم الأرض وتقذّرههم ، فيبعث الله عليهم نارا يحشرهم مع القردة والخنازير ، تقيل معهم إذا قالوا ، وتروح إذا راحوا ، وتأكل من خلفها ، وشر أقوام بالشرق ، كلما نشأ قرن قطع قرن ، يخرج في أعراضهم الدجال)

مسند الشامیین - الطبرانی جلد 4- صفحه 72

پیامبر خدا (ص) گفت : دور شدن خواهد بود بعد از دور شدن (دور شدن مردم از دین خدا که همچنان ادامه میابد) و بهترین و برگزیده ترین اهل زمین در دورسازی خود (از دجال) که با پرورش دهندگی و بوجود آوردن گی اشان بوجود میابد با سوزن به شیفتگی و شیدایی (شیفتگی پیروان دجال) . و بدترینهای مردم زمین در آن باقی می مانند . آیات و نشانه های مربوط به دوره آخرالزمان که وقتی کنار هم آرایش می گیرند حق را سزاوار می شوند آنها را بشدت دور می راند وزیر بارش در می روند و حس کراهت می یابند بخاطر اینکه آنها را آلوده و ناپاک می نمایند (چون به تقدیر جادویی دجال بشدت یقین دارند ، آیات و نشانه های قرآن و حدیث طبق فرمول تقدیر و قدر و اندازه دجال آنها را پلید و ناپاک می نمایند) و خداوند علیه آنها رای و حکم و نشانه ای بر می انگیزد که بیرونشان می راند از میدان سرنوشت همراه ترسوها و ذلیل و تسلیم های دجال که فقط با گوشه چشم به سرنوشت و قدر دجال چشم دوخته اند .

همراه آنها وقتی قائل میشوند و می فهمانند آن هم قائل می شود و می فهماند ، وقتی دوباره برگ در میارند آنها دوباره برگ در میاورد و دعوی می کند در جانشین شدگی آن . و بدترین مردمان به پوست برداشتن و نمایان و تابان کردن مشغول می شوند . هرآنگاه که پیوست کردنی پرورش ایجاد شد و پرورش یافت پیوست شدن قطع می شود ، در روی گرداندنشان از مهدی موعود و نمایش دادنهایشان دجال ، خدایی خودش را تدوین می کند.

* مسند الشاميين - الطبراني ج 4 ص 73

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : (إن شهداء أمتي [إذا لقليل ، القتل للمؤمن شهادة ، والطاعون شهادة ، والمبطلون شهادة ، والغريق شهادة ، والنفساء يقودها ابنها بسرره إلى الجنة شهادة

مسند الشاميين - الطبراني - جلد 4 - صفحه 73

پیامبر خدا (ص) گفت : همانا شهدای امت من (در زمان دجال) وقتی کم هستند ، قتل مومن شهادت است ، طعنه شدن از (از طرف دجال) شهادت است . غرق شده در تهمت های دجال شهادت است ، و بانویی که رای و نظر مهمی است که پسرش می افروزدش به راز و نیت نهانی دل خودش در جهتی که کشته شدنش پناهگاهی برای آن پسر باشد ، آن بانو شهید است.

* مسند الشاميين - الطبراني ج 4 ص 115

سئلت: من يذكر من أصحاب الدجال من هذه الأمة ؟ فقال عوف بن مالك : قوم يستحلون الخمر والحرير والمعازف حتى يقاتلون معكم ، فينصرون كما تنصرون ، ويرزقون ، حتى يوشك قاتلهم أن تقول : فعل الله بأولنا كذا وكذا ، لو كان حراما ما نصرنا ولا رزقنا ، حتى إذا خرج الدجال لحقوا به ، لا يتمالكون عنه ، يخرجهم إليه أعمالهم

مسند الشاميين - الطبراني جلد 4 - صفحه 115

پرسیده شد چه کسانی از یاران دجال ذکر شده اند از این امت ؟ عوف بن مالک گفت : مردمی که در نهان داشتن و پوشیده داشتن و کتمان شهادت در مورد چیزی که می دانند را بر خود مباح و جایز و حلال می دانند و خود را از قید و بند خدا و وجدان رها می کنند و جایز و مباح می دانند ناخواهانی کردن و روی گردانی و ملول شدن (از کلام مهدی یا رویگردانی و ملول شدن از شهادت چیزی که می دانند) مگر اینکه همراه شما بجنگند و یاری کنند همانگونه که شما یاری می کنید و رزق رسانده میشوند . حتی نزدیک می شود آنها را بکشد که می گوئید : خدا در مورد پیشینیان ما

ایچنین و آنچنان کرد ، اگر حرام بود ما را یاری نمی کرد و رزق نمی داد ، تا اینکه دجال خروج می کند به او ملحق می شوند ، چیزی را از آن مالک نمی شوند اعمالشان تدوینشان می کند در جهت او.

*** معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العاملی ج 2 ص 23 :**

أبي بكرة ، قال : وصف رسول الله صلى الله عليه وسلم ذات يوم صفة الدجال وصفة أبويه قال : وفيه " .
ثم يولد لهما ابن مسرور مختون ، أقل شئ نفعاً وأضره ، تنام عيناه ولا ينام قلبه . فذكره إلا أنه قال : ثم
ولد لنا هذا أعور مسرورا مختونا أقل شئ نفعاً وأضره

ابی بکره گفت پیامبر خدا که درود خدا بر او باد روزی صفات دجال را و صفت دو پرورش و بوجود آوردگی اش را توصیف کرد و در آن گفت : سپس برای آن دو (دجال و مردم پیرویش) موردی طبق رازهای فریبکارانه ساخته شده متولد می شود کمترین فایده برای انسان و بیشترین زیان را دارد . دو دیدگاه و نمایانند او برای مردم به خواب می رود ولی دروغ و زیررویی که می سازد به خواب نمی رود. پس ذکرش جز این نبود که گفت : سپس برای ما این زاده میشود ناهمگون و دارای تضادهای بسیار که با رازهای فریبکارانه بطور فریبکارانه ایی ساخته شده و کمترین منفعتی ندارد بلکه فقط ضرر است.

*** معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العاملی ج 2 ص 13 :**

ص 155 بنفس السند عن أبي أمانة الباهلي قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم " أيام الدجال أربعون يوماً ، فيوم كالسنة . ويوم دون ذلك ، ويوم كالشهر ويوم دون ذلك ، ويوم كالجمعة ويوم دون ذلك ، ويوم كالأيام ويوم دون ذلك ، وآخر أيامه كالشررة في الجريدة ، فيصبح الرجل بباب المدينة فلا يبلغ بابها الاخر حتى تغيب الشمس

صفحه 155 به خود سند از ابی امامه باهلی گفت : پیامبر خدا که درود خدا بر او باد گفت : ایام دجال برای جلوگیری و ممانعت (از مشخص شدن کلام حق توسط مهدی) و برگرداندن است و ایامی غیر از این . و یک ماه خاص از این ایام

است و یا غیر آن (یعنی فقط برگرداندن و ممانعت کلام نیست بلکه برای تبلیغ سیستم خود استفاده می کند) و روزهای هفته هم از این ایام است ولی روزهایی غیر از این هست (یعنی بعضی از روزهای هفته را برای تبلیغ موارد دیگر استفاده می کند) و ایامی هم شامل روزهای خاصی می شود . ایامش به مانند شراره تحریک و تهییج به گروهی که قصد اقدام یا حمله خاصی دارند . پس مرد باب قانون جایزه برایش وضوح و روشنی می یابد ولی هیچوقت به این بای جایزه دست نمی یابد تا اینکه شمس (راندن سوء به دیگری) پنهان شود و غروب کند.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الکورانی العاملی ج 2 ص 13 :

، عن أسماء بنت يزيد قالت : قال النبي صلى الله عليه وسلم " يمكث الدجال في الارض أربعين سنة ، السنة كالشهر ، والشهر كالجمعة ، والجمعة كالיום ، واليوم كاضطرار السعة في النار

از اسماء بنت یزید گفت : پیامبر اسلام که درود خدا بر او باد گفت : دجال در نشانه هایی که وقتی دور هم آرایش می گیرند او را خدا می نمایاند یا مردمانی را زیبا و حق نشان می دهد درنگ می کند به شکل رگه های ممتازی که جلوگیری کننده و ممانعت کننده از (ممانعت کننده از کلام حق مهدی) است . رگه ممتاز می تواند ماه خاصی باشد، و شهرت دادنی که در روزهای هفته است ، و روزهای هفته که هر کدام روز خاصی برای او میباشد ، و هر روز خاصی که می دواند هر آهنگ حاجتی دارنده را در رای و حکم و نشان .

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الکورانی العاملی ج 2 ص 42 :

؟ قال : رجل يخرج في قوم أولهم مشبور ، وآخرهم مبتور ، عليهم اللعنة دائمة ، في فتنة يقال لها الحارقة وهو الدجال الاطلس ، يأكل عباد الله

گفت : مردی خروج می کند در قومی که اولیشان ناکام و آخریشان عقیم است بر آنها لعنت دائمی است ، در فتنه ایی که به آن آتش خشم افروزنده است و آن دجال ناپیداست که بندگان خدا را می سوزاند.

* بحار الأنوار - العلامة المجلسی ج 57 ص 225 :

ابن الجارود ، نعم ، تارات عظيمة : منها عصبه يقتل بعضها بعضا ، ومنها فتنة يكون بها إخراج منازل وخراب ديار وانتهاك أموال وسبأ نساء يذبحن ذبحا ، ياويل أمرهن حديث عجيب ! ومنها أن يستحل بها الدجال الاكبر الاعور الممسوح العين اليمنى والاخرى كأنها ممزوجة بالدم لكأنها في الحمرة علقه ، ناتي الحدقة كهينة حبة العنب الطافية على الماء ، فيتبعه من أهلها عدة من قتل بالابله من الشهداء ، أنا جيلهم في صدورهم ، يقتل من يقتل ، ويهرب من يهرب ، ثم رجف ، ثم قذف ، ثم خسف ثم مسح ، ثم الجوع الاغبر ، ثم الموت الاحمر وهو الغرق

ابن جارود : نرمی و نازکی و خوشی ، کینه و انتقامهای بزرگ . از آن گروهی هستند که بعضی از آنها بعضی افراد را به قتل می رسانند ، و از آن فتنه ایی است که ترتیب یافتنها را خراب و چرخاندگی را خراب و به تحلیل بردن خواسته ها و آرزوها را در پی دارد ، و کسانی که شیفتگی به چیزی به ذهنشان رانده شده ، آنرا واشکافی می کنند (یعنی با انجام دادن اعمالی مجموعه سربسته ذهنی داخل اذهان را باز می کنند و در جامعه نمایان می کنند) ، امرشان را تاویل می کنند به شکل امر شگفت . و از آن چیزی است که دجال بزرگ دارای تضادها در دیدی که ارائه می دهد آنرا جایز می کند . دیدگاه مبارک برای افراد که ارائه می دهد زیبا شده و دیگری گویی آمیخته به رنگ زیبایی یا زشتی است . گویی درقرمز شدن ناشی از خشم گروهی ، دلبستگی و علاقه دیگران است و حصار آن بلند شده مانند هیئتی که از دانه بسته شدن و قوام یافتن آگاهی بر اساس جوهر فهم و معناست . و تبعیت می کنند از آن عده ایی که بر اساس سرپرستی و حاجت او شهدا را به قتل می رسانند ، شکفتگی و نمایان شدن قدر و اندازه و سرنوشت و حقیقت برای آنها وقتی است که آن اعمال انجام گرفت و حاصل شد . کسی که مبارزه کند را می کشند و کسی که بگریزد را از او می گریزند ، سپس لرزه از اراجیف میاید ، سپس تهمت انداختن میاید ، سپس فرو گرفته شدن و ذلیل شدن سپس به گونه ایی شنیع نشان داده شدن میاید ، سپس اشتیاق سیری ناپذیر به تبدیل و دگرگون شدن ، سپس مرگ شخصیت که از خشم سرخ می کند پیش میاید و آن غرق شدن در نشانه های مخالف است . (همگی به نفع دجال و خدا نمایاندن او).

* بحار الأنوار - العلامة المجلسي ج 57 ص 234 :

رأيت رسول الله صلى الله عليه وسلم يشير إلى المشرق ويقول : إن الفتنة ههنا ! إن الفتنة ههنا ! من حيث يطلع قرن الشيطان

دیدم پیامبر خدا که درود خدا بر او اشاره به مشرق می کرد و می گفت : همانا فتنه اینجا است ! همانا فتنه اینجا است ! از حیثی که طلوع می کند پیوست کردنهای شیطان .

توضیح : شیطان یا همان دجال می خواهد از طریق مشرق که معنای پوست کندن و تابان ساختن است خدا شناخته شود یعنی با پوست کندن و تابان کردن مجموعه ایی از نشانه ها و دروغهای شاخدار و پیوست کردن آنها بهم تداعی کند که او خداست . ممکن است تعدادی از نشانه ها را عوام برایش عملی کنند و با تحریک و ترغیب و امر به آنها برایش پوست بکنند و نمایان کنند بعضی هم خودش انجام می دهد مثل زنده کردن پدر مادر فردی و نوبت به فرمانروایان که می رسد فتنه گسترده می شود و برای پوست کندن و تابان ساختن نشانه هایی جنگها درگیرد تا پیوست کردن شیطان کامل شود . خب در این میان دابه الارض یا همان مهدی موعود کجاست و چه می کند مگر اخبار بر علیه دجال جمع نمی کند و همه را به او نسبت دهد و مگر مردم را راهنمایی نمی کند؟ باید گفت که به امر شیطان یا عشق شیطان یا بخاطر عقوبت شیطان مردم گوشه‌ایشان را می گیرند و از مهدی فرار می کنند و او را طرد می کنند. راه حج و حجت و استدلال بسته می شود و صلوات یا راست و تنظیم و میزان کردن کلام الهی و حق میرانده می شود و مردم همه کافر بخدا به امر شیطان شتابانند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 2 ص 23 :

يمكث أبوا الدجال ثلاثين عاما لا يولد لهما ، ثم يولد لهما غلاما أعور أضر شئ وأقله نفعا ، تنام عيناه ولا ينام قلبه . قال : ونعت رسول الله صلى الله عليه وسلم أباه فقال : أبوه رجل طوال ، مضطرب اللحم ، كأن أنفه منقار ، وأما أمه فامرأة طويلة فرساخية (فرضاخيه) عظيمه السدين (عظيمة الثديين)

درنگ می کند (دجال) برای پرورش دادن و بوجود آوردن گی به شکل خرمن دسته دسته شده با اعمال مردمی که می خواهند نشان دهند آنها برحق و خوبند ولی زاده ایی برای دجال و پیروانش نمی باشد ، سپس برای آنها جوششی از تصویری ناهمگون و متضاد الاجزاء زاده می شود زیان آورترین ناگزیر سازی است و کم نفع ترین . دیدن آن ممکن است به خواب غفلت رود ولی دروغ و زیروری که ببار میآورد آرام و سکون نمی گیرد . گفت : و پیامبر خدا که درود خدا بر او باد توصیف کرد او را و گفت : پرورش دهنده و بوجود آورنده آن فرد بی خیال و بی قیدی است که دنبال فضل و تکبر و نکوشمردن خود و خرامیدن است و بجنبش درآورنده بهم جوش دادن و همانندی است ، نردبان مهتری او تهمت و عیب کردن است ، و اما قصد و آهنگ دارنده اش فردی میباشد گوارا آینده برایش دارای تفضل شدگی و محبت شدگی (از جانب دجال) که در آرامش و آسایش است و صاحب شهد نکویی و بهره مندی و فایده شده است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 1 ص 360 :

حذيفة : وقال رسول الله صلى الله عليه وسلم قد أفلحت أمة أنا أولها وعيسى آخرها . قال : ويقبل الدجال معه أنهار ونار يأمر السماء أن تمطر فتمطر ويأمر الأرض أن تنبت فتنبت ، معه جبل من ثريد فيه ينابيع السمن . ومن فتنته أن يمر بأعرابي قد هلك أبوه وأمّه ، فيقول : رأيت إن بعثت أباك وأمك فتشهد أني ربك قال : فيقول بلى ، قال فيقول لشیطانین فیتحولان واحدا أبوه وآخر أمّه فيقولان : يا بني إتبعه فإنه ربك.

حذیفه : پیامبر اسلام که درود خدا بر او باد گفت : تحقیقا امتی که من اولم آن هستم و فرد سزاوارانه توصیفگر آخر آن است رستگار شد. گفت : و دجال روی میآورد و با او جریانهای روشن است به طرح شناسه دار رای می دهد و بارش (حس) بر آن می بارد و به نشانه هایی که دور هم آرایش می گیرند برای افرادی سزاوار و خیر و زیباییست رای می دهد و می رویاند روییدنی خود را . با او قالبهای رنگ دادن است در آن سرچمه های پرمایه شدن خواسته ها است . و از فتنه اش که به فرد شاخصی که پدر مادرش نابود شده اند سخت می گیرد و تلخ می کند و می گوید آیا تفهمیده ایی که من پدر

و مادرت را زنده کرده ام پس گواه هستی که من پروردگارت هستم . گفت . او می گوید بلی (فهمیده ام) . گفت پس می گوید به دو شیطان پس تحول یافته اند یکی پدرش و دیگری مادرش پس می گویند ای پسر من از او تبعیت کن همانا او پروردگارت است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 1 ص 322 :

حماد : ص 150 يحيى بن سعيد العطار ، عن سلمان بن عيسى قال " بلغني أن الدجال يخرج من جزيرة أصبهان في البحر يقال لها ماطولة

حماد : صفحه 150- يحيى بن سعيد العطار از سلمان بن عيسى گفت " به من رسیده است که دجال از تهمت و حرف زشت به شکل نقطه ضعف افراد را به دشمنانشان نشان دادن خروج می کند که در مورد آن نگرش تانی و سهل گیری و به زمان طولانی سپردن تا معلوم شود میباشد.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 26 :

رسول الله صلى الله عليه وسلم قال " الدجال أعور العين اليسرى ، جفال الشعر ، معه جنة ونار ، فناره جنة وجنته نار . "

پیامبر خدا که درود خدا بر او باد گفت : دجال دیدگاه قماری برنده شدن در مورد افراد که نشان می دهد ناهمگون و پرتضاد است ، حس و فهمی که بر سر مردم جاری می کند شتابنده و سریع اثر گذارنده و برکننده تعقل است ، با او پناهگاه است و رای و حکم و نشان آتشین ، پس رای و حکم و نشان آتشین او در حقیقت پناهگاه است و پناهگاهی که او نشان می دهد در حقیقت به حکم آتشین منتهی میشود.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ علي الكوراني العاملي ج 2 ص 21 :

قيل يوما عند حذيفة : قد خرج الدجال ، فقال : لقد أفلحتم إن خرج وأصحاب محمد فيكم ، إنه لا يخرج حتى لا يكون غايب أحب إلى الناس مما يلقون من الشر

روزی نزد حذیفه گفته شد : تحقیقا دجال خروج می کند؟ گفت : تا اصحاب محمد(ص) در میان شما هستند اگر دجال خروج کرد رهیده می شوید. همانا او تدوین نمی کند(فته ایی که به خدایی اش منجر می شود) تا تهمت زننده و سخنچین دوست داشتنی تر برای مردم نباشد از آنچه از شر می افکنند.

توضیح : دجال با وجودیکه از ابتدای آمدنش نقطه ضعف و عیوب مردم را نشان داده ولی باز هم دوست داشتنی تر از مهدی و یاران حضرت محمد است . دجال شر در میان آنها می افکند ولی دوست داشتنی تر از مهدی است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ علي الكوراني العاملي ج 1 ص 354 :

البدء والتاريخ : ج 2 ص 185 وقال " قالوا : وين فتح القسطنطينية وخروج الدجال سبع سنين ، فبيناهم كذلك إذ جاء الصريح أن الدجال في داركم فيرفضون ما في أيديهم وينفرون إليه

البدء و تاریخ - جلد 2 صفحه 185- گفتند : و بین گشوده شدن طنین سخنچینی و خروج دجال رگه های ممتاز شده دروغ و تهمت است و در این حال هستند که فریاد دهنده ایی آمد که دجال در چرخاندگی شماست پس آنچه در انعام و احسانشان است را وا می گذارند و بسوی او (فریاد دهنده) کوچ می کنند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 1 ص 361 :

قلت يا رسول الله : وما آية الدجال ؟ قال : يسمع له ثلاث صيحات ودخان يملأ ما بين المشرق والمغرب فأما المؤمن فيصيبه زكمة ، وأما الكافر فيصير مثل السكران يدخل في منخريه وأذنيه وفيه ودبره . وخسف بالمشرق وخسف بالمغرب وخسف بجزيرة العرب وخروج الدابة

گفتم ای پیامبر خدا : نشانه دجال چیست ؟ گفت : از جانب او دمیدن حس مقدرشده است که حق با فلان افراد است و فلان افراد باطلند و البته با دوز و کلک و حق پایمال کنی . همه شرق و غرب عالم را فرا گرفته و پر کرده است حس وجودش . و اما افراد مومن فقط آنچه که به آنها می رسد این است که فقط یک حس و فهم نامربوطی داد و رفت و اما فرد کافرطوری می شود که مستی و سکران داخل وجودش شده ودست بکار ضایع شدگی های قبلی او و آگاهی و اجازه دهندگیهای او و آنچه به دنبال آید و نقشه چینی او می شود . و ذلیل شدن بخاطر پوست کندن و تابان ساختن و ذلیل شدن بخاطر پنهان شدن نشانه های شاکله تبرئه او و احتمال انجام اعمال زشت و غریب ، و خوار و ذلیل شدن بخاطر تهمت و حرف زشت در مورد افراد شاخص . و تدوین و تربیت کلام خدا توسط دابه الارض.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 1 ص 352 :

رسول الله صلى الله عليه وسلم " الملحمة العظمى وفتح القسطنطينية وخروج الدجال في سبعة أشهر "

پیامبر خدا که درود خدا بر او گفت : آشوب و فتنه بزرگ و گشوده شدن باب طنین سخنچینی و تدوین دجال (تدوین شاکله خدا نمایانندن خودش با نشانه ها) در شهرت یافتههای دروغ و تهمت است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 59 :

إن الدجال يخرج من أرض بالمشرق يقال لها خراسان ، يتبعه أقوام كأن وجوههم المجان المطرقة. " همانا دجال تدوین می کند (خدایی خودش را) از پوست کندن و تابان ساختن نشانه هایی که وقتی دور هم آرایش می گیرند او را خدا می نمایند . بطور لالی سخن گفته میشود برایش ، اقوامی از او تبعیت می کنند که گویی وجهی که به آنها داده میشود سپری است که مهر فال و سرنوشت دارد.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 1 ص 357 :

حذيفة : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : أفضل (الشهداء) شهداء أمتي شهداء الاعماق وشهداء الدجال ، ويشتعل الحديد بعضه على بعض حتى أن الرجل من المسلمين ليضرب العالج بالسفود من الحديد فيشقّه ويقطعه بابين وعليه درع ، فيقتلونهم مقتلة حتى تخوض الخيل في / صفحة 358 / الدم ، فعند ذلك يغضب الله تبارك وتعالى عليهم ، فيطعن بالرمح النافذ ، ويضرب بالسيف القاطع ، ويرمي بالقوس التي لا تخطئ ، فلا رومي يسمع ذلك اليوم ، ويسیرون قدما قدما ، فلانتم يومئذ خيار عباد الله عزوجل ليس منكم يومئذ زان ولا غال ولا سارق.

حذیفه : پیامبر خدا که درود خدا بر او باد گفت : با فضیلت ترین و برترین شهیدان از شهدای امت من شهیدان تحقیق و ژرف نگری و تأمل (در کلام خدا چه قرآن چه حدیث چه دیگر موارد در زمانیکه کسی جرئت ندارد اسم الله را بیان کند در زمان دجال) و شهیدان در راه مبارزه با دجال می باشند . بارز و مشخص می کند تیزبینی بعضی را از بعضی (کلمات و آیات کتاب خدا با تیزبینی معنی حقیقی اش از معنی ظاهریش بارز و مشخص می شود) تا اینکه مردی از مسلمین علاج (علاج دجال با تفسیر کتاب خدا) و بهبودی دادن را بر اساس تیزبینی و تمایز اعمال می کند در حالیکه (در تقدیر دجال زنا کردن تقدیر میشده) . پس مفهوم و روشن میسازد آنرا (کلام خدا را) و در دو باب (باب ترجمه جدید و ترجمه قدیم) قطعی می کند و بر علیه او پوشش و نمایاندن (آنچه در تقدیر دجال بوده) می بود . پس به قتل می رسانند آنها را به قتل رساندنی تا اینکه فرو می رود خیال در رنگ (رنگ تقدیر دجال) و در این موقع خداوند تبارک و تعالی بر آنها غضب می کند ، و پس طعن می کند به درخشیدنهای پی در پی نافذ (معنی حقیقی کلام خدا در ترجمه نوین) و با چینه و چیدمان قاطع به نظر می رساند، و پی در پی اندازه می کند با مقایسه (آنچه در کتاب خداست و آنچه در این زمان جریان دارد) که خطایی ندارد . پس در این زمان فردیکه مهرش (توسط دجال) بجوش آمده، نمی فهمد و سیر می کنند قدم به قدم . پس شما باید بندگان برگزیده خدای عزوجل و در این زمان از شما نیست زنا کننده و فریبکارانه کشنده یا فریبکارانه رباینده مال و سارق.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 22 :

رجل من أصحاب النبي صلى الله عليه وسلم قال : فسمعتة وهو يقول : إن من بعدكم الكذاب المضل ، وإن رأسه من بعده حبك حبك ثلاث مرات ، وإنه سيقول أنا ربكم ، فمن قال لست ربنا لكن ربنا الله عليه توكلنا وإليه أنبنا نعوذ بالله من شرك ، لم يكن له عليه سلطان

مردی از اصحاب پیامبر که درود خدا بر او گفت : شنیدم او می گفت : همانا بعد از شما کذاب گمراه کننده و فریبکار است . و همانا تابلو اندیشه اش (تابلویی که خدایی او را مطرح می کند) مساله سخت و محکم و منسجم بافت است ، مسئله سخت اساسی و منسجم بافته شونده توسط اوست . مساله اساسی و سخت منسجم بافته شونده توسط اوست . و او خواهد گفت من پروردگارتان هستم . پس کسیکه گفت پروردگار ما نیستی و پروردگارمان بر او توکل می کنیم و بسوی او باز می گردیم و پناه می بریم از شرک ، بر او تسلطی نخواهد داشت.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 37 :

عن الطبراني ، وفيه " . إن بين يدي الساعة الدجال وبين يدي الدجال كذابون ثلاثون أو أكثر ، قال : ما آيتهم ؟ قال : أن يأتوك بسنة لم تكونوا عليها يغفرون بها سنتكم ودينكم ، فإذا رأيتموهم فاجتنبوهم وعادوهم

معجم احاديث امام مهدي - شيخ على كوراني عاملی جلد 2 - صفحه 37

از طبرانی و در آن گفته : همانا جلوتر از اینکه تقید به دجال و افسار او به گردن داشتن برداشته شود و جلو روی دجال دروغگویان و دروغسازانی هستند که می خواهند خود را حق نشان دهند در جهتی که فزونی یابند (در تقدیر و سرنوشت دجال) گفت نشانه آنها چیست ؟ گفت : می آورندت به فرم و شکل یافتگی (از نشانه های آخرالزمانی) که بر آن نمی باشید دگرگون می کنند به آن فرم و شکل گرفتگی (نشانه های آخرالزمانی) و دینتان (قانون پاداش و کیفر الهی تان) را ، پس چون فهمیدید آنها را پس از آنها دوری کنید و برگردید از آنها.

* معجم احادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 1 ص 360 :

فیبلغکم أن الدجال قد خرج من یهودیة أصبهان إحدى عینیة ممزوجة بالدم والآخری کأنها لم تخلق ، یتناول الطیر من الهواء ، له ثلاث صیحات یسمعن أهل المشرق وأهل المغرب یرکب حمارا أتر بین أذنیة أربعون ذراعا یتستظل تحت أذنیة سبعون ألفا ، یتبعه سبعون ألفا من الیهود علیهم التیجان ، فإذا کان یوم الجمعة من صلاة الغداة وقد أقیمت الصلاة فالتفت المهدي فإذا هو بعیسی بن مریم قد نزل من السماء فی ثوبین کأنما یقطر من رأسه الماء فقال أبو هریرة : إذا أقوم إلیه یا رسول الله فأعانقه فقال : یا أبا هریرة إن خرجته هذه لیست کخرجته الاولی ، تلقی علیه مهابة کمهابة الموت ، یشیر أقواما بدرجات من الجنة ، فیقول له الامام تقدم فصل بالناس ، فیقول له عیسی : إنما أقیمت الصلاة لك ، فیصلي عیسی خلفه

معجم احادیث امام مهدي - شيخ على كوراني عاملي - جلد 1 - صفحه 360

ابوهریره گفت از پیامبر(ص): به شما می رساند که دجال تدوین می کند از نرم و فرمانبردار گوش کردن به نقطه ضعفهای مردمان را نشان دشمنانشان دادن ، یک دیدی که به مردم می دهد آمیخته به رنگ زیبا یا زشت است ولی دید دیگرش گویی خوشبو بدبو کردن ندارد. با عشق و علاقه ایجاد کردن و هوایی کردن مردم سرنوشت را رقم می زند ، برای اوست دمیدنهای روشنایی حس و معنا که نشان می دهد چه کسی حق است و چه کسی باطل . که اهل مشرق و مغرب زمین می فهمندش . پشت هم می چیند آن را که باعث سرخ شوندگی از خشم میشود آگاهی دادنهای ارجحش مانع شونده و بازگردانده داغ و نشان است . تحت سایه آگاهیهایش در دو جبهه پیروانش مدام می مانند دروغها را جفت و جور کردن . تبعیت می کنند از او افراد سربزیر و فرمانبر و رامی که گوش به آگاهیهایش دارند که دروغها را جفت و جور می کنند که تاج سر بر آنها باشد. پس وقتی نمایه هماهنگ جامع و فراگیر شکل گرفت از راست و تنظیم کردنهای حقیقت کلام خدا مطابق آنچه شده است و تحقیقا راست و میزان کردن بپا داشته شد پس متوجه و ملتفت حرف مهدی و امرمهدی می شوند و هنگامیکه او توصیفگر سزاوار بهبود دهنده فهم کلام خدا شد از طرح شناسه دار خاصی که (در احادیث و قرآن) او را معرفی می کند (برگزیدگی اش) استوار می شود در دو لباس . گویی از اندیشه اش جوهر معنا و مفهوم ردیف و مرتب می شود . پس ابوهریره گفت : ای پیامبر خدا آنوقت در سوی او بپا می ایستند؟ و عهده دارش می شوند؟ پیامبر گفت: ای اباهریره اگر تدوین و خروج کرد آن مثل خروج و تدوین کردن اول نیست . بر او افکنده می شود مهابتی مانند مهابت مرگ . بشارت می دهد مردمانی را به درجاتی از بهشت . پس فرمانده به او می گوید پیش بپا و برای مردم راست و تنظیم کن . و توصیفگر

شایسته به او می گوید : همانا برای تو راست و تنظیم کردم ، و توصیفگر شایسته راست و تنظیم می کند بر بی فایده گی او..

* دستور معالم الحکم- ابن سلامه ص 106 :

یا امیر المؤمنین وما الدجال . فقال له یا أصبغ ألا إن الدجال صیفي بن عائذ . الشقي من صدفة . والسعيد من كذبه.

اصبغ گفت ای امیرالمومنین دجال چیست ؟ در جواب سوال اصبغ گفت : ای اصبغ همانا دجال مایل شده (به خدا شناخته شدن) از اعمال کسانی است که پناه می برند . بدبخت کسیکه او را میل دهد و خوشبخت کسیکه او را تکذیب کند.

* المباهلة- السيد عبدالله الحسینی ص 125 :

وامارة فجحدوا مسیح الهدی وكذبوا به وآمنوا بمسیح الضلالة الدجال واقبلوا علی انتظاره ، واضربوا فی الفتنة وركبوا بختها " نصحتها

و در امارت او ستیز و خیره سری می کنند با مسیح هدایت با وجودیکه می دانند و تکذیبش می کنند و ایمان دارند به مسیح گمراهی ، دجال ، و استقبال می کنند و روی میاورند بر انتظار آنچه او می نمایاند و فتنه را راه می اندازند و پشت هم می چینند طالع آنرا و می دوزند و خالصش می کنند.

* تفسير القرطبي - القرطبي ج 17 ص 32 :

وفي حديث الدجال : أن شعره حبك . قال زهير

زهير گفت : فهم و حس و درکی که از دجال می رسد استوار و سخت است یا دارای چین و شکن و تو در تو میباشد

توضیح : (یعنی اگر حس و فهم مهدی که به مردم می رسد ضعیف یا نرمال است حس و فهمی که دجال می فرسد تاثیر

بیشتر و استوارتر و سفت و نافذتری دارد . یا اینکه دارای چین و شکن و تو در تویی است)

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 2 ص 92 :

صفحة 92 / فتن الدجال وأضاليه 449] قال : بين أذني حمار الدجال أربعون ذراعا وخطوة حمارة مسيرة ثلاثة أيام ، يخوض البحر على حمارة كما يخوض أحدكم الساقية على فرسه يقول : أنا رب العالمين وهذه الشمس تجري بإذني أفتريدون أن أحبسها ؟ فيحبس الشمس حتى يجعل اليوم كالشهر والجمعة ، فيقول : أتريدون أن أسيرها لكم ؟ فيقولون : نعم ، فيجعل اليوم كالساعة . وتأتية المرأة فتقول : يا رب أحبي ابني وأحبي زوجي ، حتى إنها تعانق شيطانا وتنكح شيطانا ويوتهم مملوءة شياطين . وتأتية الاعراب فيقولون : يا ربنا أحي لنا غنمنا وإبلنا ، فيعطيهم شياطين أمثال غنمهم وإبلهم سواء باليتين والسمة (كذا) على حال ما فارقوها عليه مكتنزة شحما . يقولون لو لم يكن هذا ربنا لم يحي لنا موتانا من الابل والغنم . ومعه جبل من مرق وعراق اللحم حار لا يبرد ونهر جار وجبل من جنان وخضرة ، وجبل من نار ودخان ، يقول هذه جنتي وهذه ناري وهذا طعامي وهذا شرابي ، واليسع معه ينذر الناس ويقول هذا المسيح الكذاب فاحذروه لعنه الله . يعطيه الله من السرعة والخفة ما لا يلحقه الدجال ، فإذا قال : أنا رب العالمين قال له الناس كذبت ، ويقول اليسع صدق الناس ، فيمر بمكة فإذا هو بخلق عظيم فيقول من أنت : فإن هذا الدجال قد أتك ؟ فيقول : أنا ميكائيل بعثني الله تعالى أن أمنعه من حرمه ويمر بالمدينة فإذا هو بخلق عظيم فيقول : من أنت ، هذا الدجال قد أتك ؟ فيقول أنا جبرئيل بعثني الله تعالى لا منعه من حرم رسول الله صلى الله عليه وسلم ، ويمر / صفحة 93 / الدجال بمكة فإذا رأى ميكائيل ولى هاربا ، ولا يدخل الحرم فيصيح صيحة فيخرج إليه من مكة كل منافق ومنافقة ، ثم يمر بالمدينة فإذا رأى جبرئيل ولى هاربا فيصيح صيحة ، فيخرج إليه من المدينة كل منافق ومنافقة ويأتي النذير إلى الجماعة التي فتح الله على أيديهم القسطنطينية ومن تألف إليهم من المسلمين بيت المقدس يقولون هذا الدجال قد أتك فيقولون أجلس فإننا نريد قتاله ، فيقول بل أرجع حتى أخبر الناس بخروجه ، فإذا انصرف تناوله الدجال ثم يقول : هذا الذي يزعم أنني لم أكن أقدر عليه فاقتلوه شر قتلة فينشر بالمناشير ، ثم يقول : إن أنا أحييته لكم تعلمون أنني ربكم ، فيقولون : قد نعلم أنك ربنا وأحب إلينا نزداد يقينا . فيقول : نعم ، فيقوم بإذن الله تعالى ، لا يأذن الله لنفس غيرها للدجال أن يحييها ، فيقول : أليس قد أمتك ثم أحييتك فأنا ربك ، فيقول : الآن ازددت يقينا ، أنا الذي بشرني رسول الله صلى الله عليه وسلم : إنك تقتلني ثم أحيأ بإذن الله تعالى لا

يحيي الله لك نفسا غيري ، فيضع على جلد النذير صفائح من نحاس فلا يحبك فيه شيء من سلاحهم ، لا يضرب سيف ولا سكين ولا حجر إلا تحول عنه ولم يضره منه شيء فيقول : إطرحوه في ناري ويحول الله ذلك الجبل على النذير جنانا وخضرة فيشك الناس فيه . ويبادر إلى بيت المقدس فإذا صعد على عقبة أفيق وقع ظله على المسلمين.

صفحه 92- فتن الدجال و اضاليه 449 -

آگاهیهای برتر سرخ کننده از خشم توسط دجال برای مردم آنها هستند که داغ و نشان را از آنها برگرداند و مانع شود و گامهای فردیکه دجال از او استفاده می کند برای سرخ شدن از خشم در مسیر نمایه هماهنگ ایمانی را میسازد که گفته می شود این حق است و آن باطل بر اساس رفتار و حرکت این فرد که باعث سرخ شدن از خشم میشود هر کدام از شما را در حس و حالی از فهم غیر منطقی و غیر عقلانی به غور فرو می برد همانگونه دو نوش هر کدام از شما بر اساس نگاه به محیط و حدس زدن اجزاء است و می گوید من پروردگار جهانیان هستم و این راندن همدیگر و تهمت به اجازه من جریان در آمده ، آیا می خواهید بازداشت کنم آنها؟ پس تهمت و راندن همدیگر را باز می دارد تا نمایه هماهنگ ایماء را بر شهرت یافتن و همگانی خاص قرار می دهد و می گوید می خواهید آنها برایتان اسیر کنم ؟ می گویند آری . پس قرار می دهد نمایه ایماء هماهنگی که مردم افسار خود (از کلام مهدی موعود) را رها می کنند . زنی میایدش می گویدش ای پروردگارم سازه نکوی من را زنده ساز و شوهرم را زنده کن ، تا اینکه آن دو دست بگردن هم می کنند در حالیکه دو شیطان هستند و نکاح می کنند در حالیکه دو شیطان هستند و خانه هایشان مملو از شیاطین است. و افراد شاخص و نمایان در تقدیر دجال می آیندش و می گویند ای پروردگار ما برای ما آنچه مال مفت بدست می آورد برایمان و غنیمت است و نشانه ها برای ما و حاجت ما و کارگردانی ما هست را زنده ساز ، پس شیاطین همانندی مال مفت بدست آمده و حاجت آنها را به آنها عطا می کنند برابر و همتراز با سوگندها و با راهنمایی و فهماندن دجال . ولی به هر حال آنها نمی توانند جدا کنند برای خود ذخیره ارزشمند خوشی آور. می گویند چرا خدای ما نباشد در حالیکه نشانه های مورد حاجت و غنیمتها را برایمان زنده ساخت ؟ . و همراه با او قالبی از نرمی و باران بسیار و صاف همانندی گرم که سردی نمی گیرد و روشنایی جاری و قالبهایی از سبزی و خرمی ، و قالبی از رای و حکم و نشان و دوز و کلک و حق کشی به هدف رسیدن . می فهماند این پناهگاه است و آن یکی رای و حکم طبق نشان و سوزان است و این فرمول و شیوه رسیدن

از جانب من و آموزش من است . و یسع (پیامبر) با اوست مردم را می ترساند و هشدار می دهد و می گوید این همان مسیح (دجالی که اینقدر در طول تاریخ زشت شمرده شده بود) کذاب است از او بر حذر باشید لعنت خدا بر او .

خداوند به او عطا می کند از نقش و خطوطی و رازهای نهان (در کلام خود که شخصیت و ساختار او را می سازد) آنچه که باعث می شود او به دجال ملحق نشود. پس آهنگام که می گوید : من پروردگار عالمیان هستم مردم به او می گویند دروغ می گویی ، و یسع می گوید مردم راست می گویند . پس به مکیدنگاه علم الهی تحت فشار و سختی می گذرد و آن آفرینش بزرگی می باشد پس می گویند تو کیستی ؟ پس تحقیقا دجال بتو داده ؟ (آن آفرینش می گوید) من میکائیل هستم (و کالت خداوندی برای نجات) خداوند برانگیخته است مرا تا که منع کنم از حرمت او را زیر پا گذاشتن . و می گذرد به قانون پاداش و مجازات و آن آفرینش بزرگی است . می گویند تو کیستی ؟ (یعنی یسع کیست که از دل کتاب خدا قانون پاداش و مجازات واقعی خدا را نشان می دهد) (ولی آن مفهوم کتاب) می گوید من بهبودسازی و جبرانسازی خدا هستم خداوند مرا برانگیخت تا از حریم رسول را زیر پا گذاشتن منع کنم . و دجال مکیدن علم کتاب خدا را تلخ و ناگوار میسازد و میکائیل را می بیند و فرار می کند و دست بکار حریم خدا را زیر پا گذاشتن نمی شود ولی دمیدنی از حس و فهم و شراب بر علیه استخراج کلام خدا به راه می اندازد و هر منافق و منافقه بسوی او بیرون آیند ، سپس آنچه قانون پاداش و مجازات را نشان می دهد را ناگوار و تلخ میسازد و چون جبرئیل (جبران و بهبودی دهندگی الهی) را می بیند فرار می کند و دمیدن حس و فهم و شراب را آغاز می کند و هر منافق و منافقه ایی بسوی او خارج می شود . و هشدار دهنده و ترساننده به جماعتی میاید که خداوند پرده برداری از طنین سخنچینی را مایه انعام آنها شده است کسی از مسلمین که جفت و جور و هماهنگ می کند برایشان اندازه ساختن طرح بی عیب و نقص کلام خدا را ، می گویند این دجال است که تحقیقا آمده اتان و می گویند تو بنشین و ما اراده جنگ با او کرده ایم ، پس او می گوید بلکه رجوع می کنم تا مردم را خبر دهم از خروج دجال . پس چون منصرف شدند دجال او را می گیرد سپس می گوید : این کسی که به گمان شما من قادر نبوده ام بر علیه او . پس می کشدش بدترین کشتن پس و نشر می دهد به نشر دادنها و سپس می گوید اگر من زنده اش کردم برایتان آنوقت می دانید من خدایتان هستم . می گویند تحقیقا می دانیم که تو خدایمان هستی و دوست داشته تر برای ما می شوی وقتی یقین ما را افزون سازی . پس می گوید بله . پس باذن خدای تعالی بیا می ایستد ، خدا اجازه نمی دهد کسی غیر از او را که زنده کند . پس می گوید آیا من کسی نیستم که میراندمت و زنده کردم ؟ پس من پروردگارت هستم . پس می گوید الآن یقین من افزون شد . من کسی هستم که پیامبر خدا (ص) به من بشارت

داد ، همانا تو می کشی مرا و زنده می شوم به اذن خدای تعالی ، خدا غیر از من کسی دیگر را برایت زنده نمی کند ، پس (دجال) بر جلد و ظاهر نذیر و هشدار دهنده لایه های نحس را وضع می کند پس در آن (مطالب مبارزه با شرک و دجال) چیزی از سلاح آنها را زنده نمیسازد ، چینه و چیدمانی (از کلام خدا بر علیه دجال) انجام نمی دهند، نه تسکین دهنده و نه دانشی جز اینکه از آن دگرگون می شود و ضرری به او (دجال) نمی رسد و دجال می گوید او را در حکم و رای و نشانه ای که بر علیه او میسازم طرح کنید و خداوند این قالب را متحول می کند برای نذیر و هشدار دهنده پناهگاه و سرسبز پس مردم در مورد او شک می کنند و مبادرت می کنند در جهت طرح اندازه شده بی عیب و نقص و چون بر بلندای خردمندانگی که جانشین میشود (جانشین ترجمان قبلی) بالا رفت سایه می افکند بر مسلمین .

*** فیض القدير شرح الجامع الصغير - المناوی ج 5 ص 553 :**

(ما بین خلق آدم إلى قیام الساعة) أي لا يوجد في هذه المدة المدیة (أمر أكبر) أي مخلوق أعظم شوكة (من الدجال) لأن تلبیسه عظیم وتمویهه وفتنته كقطع الليل البهيم تدع اللبيب حیرانا والصاحي الفطن سكرانا لكن ما يظهر من فتنته ليس له حقيقة بل تخيل منه وشعبذة كما يفعل السحرة والمتشعبذون

(ما بین خلقت انسان تا قیامت) یعنی در این مدت مدید امری بزرگتر دیده نمی شود یعنی مخلوقی دارای با عظمت ترین شوکت از دجال دیده نمی شود بخاطر اینکه تلبیس و آمیخته سازیش با خدا بزرگ است و تمویه و آب طلاکاریش و فتته ایی که مثل پاره ایی از شب ظلمانی است . خردمند را می خواند و او حیران است و زیرک موشکاف دچار سکران است . لکن آنچه از فتته پشتیبانی می کند برایش حقیقتی نیست (یعنی قدرت خدایی ندارد) بلکه به خیال در میاید آن و شعبده ایی است همانگونه که جادوگران و شعبده بازان می کنند.

* مسند احمد - الامام احمد بن حنبل ج 5 ص 13 :

رسول الله صلى الله عليه وسلم كان يقول ان الدجال خارج وهو أعور عين الشمال عليها ظفرة غليظة وانه يرى الاكمة والابصر ويحيى الموتى ويقول للناس أنا ربكم فمن قال أنت ربى فقد فتن ومن قال ربى الله حتى يموت فقد عصم من فتنه ولا فتنة بعده عليه ولا عذاب فيلث في الارض ما شاء الله

پیامبر خدا (ص) می گفت : همانا دجال تدوین می کند خدایی اش را و آن متضاد و ناهمگون است . دیدی که به مردم می رساند که معرفی کننده نشان و شمائل است بر آن ظفر مندی و پیروزی شدید و نافذ است و همانا آن تبرئه می کند افراد کور و نادان و دچار لکه و پیسی شده (بطور ناحق در تقدیرش توسط دجال لکه شده اند) و فرد مرده (از نظر شخصیت و آب و رنگ) را زنده می کند و به مردم می گوید من پروردگارتان هستم پس کسی که گفت تو پروردگار من هستی تحقیقا دچار فتنه میشود و کسیکه گفت پروردگار من خدای یگانه هست تا زمان مرگش از فتنه در امان است و فتنه ای بعد از آن بر او نخواهد بود و عذابی نخواهد داشت . پس در زمین می ماند تا زمانی که خدا بخواهد.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 5 ص 54 :

1476 - (ابن زید) " قد كلمهم عيسى في المهد وسيكلمهم إذا قتل الدجال وهو / صفحة 55 / يومئذ كهل "

1476 (ابن زید) " تحقیقا عیسی با آنها تکلم کرد در مهد و تکلم خواهد کرد هنگامیکه دجال را می کشد و او در این هنگام میانسال عاقله مرد است.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 87 :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم " اني قد رأيتكم تفتنون في القبور كفتنة الدجال

پیامبر خدا (ص) گفت : من تحقیقا می بینم آن که دچار فتنه میشوید بصورت در زیر نور شکار قرار گرفتن همانگونه که فتنه دجال است .

* الفایق فی غریب الحدیث - جار الله الزمخشري ج 1 ص 115 :

ذكر الدجال فقال : رأيته بيلمانيا اقمـر هجانا ، إحدى عينيه كأنها كوكب دري ورقوى فيلما نيا وفيلما

ذكر دجال کرد و گفت : می بینی اش مثل پنبه سفید، فرومایه ، یک دیدی که به مردم می دهد مثل بالنده شدن فراوانی فهم است و اعتقادات جادویی که میسازد بی ارزش و مبتذل است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 93 :

ص 152 حدثنا الحكم بن نافع الهراي قال : ثني أبو عبد الله الكلعي صاحب كعب ، عن يزيد بن خمير ، ويزيد بن شريح ، وجبير بن نفير والمقدام بن معدي كرب ، وعمرو بن الاسود ، وكثير بن مرة ، قالوا جميعا : وفيه " ليس الدجال إنسانا ، إنما هو شيطان في بعض جزائر البحر ، موثق بسبعين حلقة ، لا يعلم من أوثقه أسليمان أم غيره ؟ فإذا كان أول ظهوره فك الله عنه في كل عام حلقة ، فإذا برز أثنه أتان عرض ما بين أذنيها اربعون ذراعا بذراع الجبار ، وذلك فرسخ للراكب المحث ، فيضع على ظهرها منبرا من نحاس ، ويقعد عليه فتبايعه قبائل الجن ، ويخرجون له كنوز الارض ويقتلون له الناس.

صفحه 152- حکم بن نافع الهراي گفت : تعداد زیادی افراد راوی که نام بعضی را برده جمیعاً گفته اند که " دجال ، یک انسان نیست ، همانا او شیطان است در بعضی تهمت‌ها و دشنام‌ها در حالت بی‌عقلی ، به بند کشیده شده است به حلقه های معنای باطنی به ظاهر متفاوت (از کلام خدا)، نمی دانم چه کسی به بند کشیده است او را سلیمان یا غیر از او . ؟ . پس چون اول ظهورش شد خدا هر سال حلقه ایی از او را بر می دارد . پس چون بروز یافت فراهم می آیدش نشستگاهی (در جایگاه بسیار معتبر نستن دجال) که آنچه از آگاهی دادن ارجحش هست مانع شونده از داغ و نشان است داغ و نشان جبار، و این مدت مدیدی ادامه دارد برای پشت هم چیننده (کلام خدا) که تحریک و ترغیب شده ، پس می گذارد بر آنچه مایه افتخارش و ظهورش است از نحسی ها ، و مردم را از بر آن درآمدن فرو می نشاند پس تبعیت می کنند از او افراد کارگزار و پای کار برای موجود ناپیدا (دجال) و برایش گنجها استخراج می کنند از نشانه هایی که وقتی دور هم آرایش می گیرند او را خدا می نمایانند و مردم را می کشند.

* صحیح مسلم - مسلم النیسابوری ج 8 ص 207 :

اخبرتني ام شريك انها سمعت النبي صلى الله عليه وسلم يقول ليفرن الناس من الدجال في الجبال

ام شريك از پیامبر خدا (ص) گفت : مردم از دجال به قالبها فرار می کنند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 2 ص 89

بسند آخر عن أبي سعيد الخدري ، وفيه " يخرج الدجال ، فيتوجه قبله رجل من المؤمنين ، فتلقاه المسالحي . مسالحي الدجال فيقولون له : أين تعمد ؟ فيقول أعمد إلى هذا الذي خرج . فيقولون له : أو ما تؤمن بربنا ؟ فيقول : ما برنا خفاء . فيقولون : أقتلوه ، فيقول بعضهم لبعض : أليس قد نهاكم ربكم أن تقتلوا أحدا دونه قال قال : فينطلقون به إلى الدجال ، فإذا رآه المؤمن قال : يا أيها الناس هذا الدجال الذي ذكر رسول الله صلى الله عليه وسلم ، قال : فيأمر الدجال به فيشج فيقول خذوه وشجوه ، فيوسع ظهره وبطنه ضربا قال فيقول : أو ما تؤمن بي ؟ قال فيقول : أنت المسيح الكذاب ، قال فيأمر به فيوشر (فينشر) بالمنشار من مفرقه حتى يفرق بين رجله ، قال ثم يمشي الدجال بين القطعتين ثم يقول له قم فيستوي قائما ، قال ثم يقول له أتؤمن بي ؟ فيقول : ما ازددت فيك إلا بصيرة . قال ثم يقول : يا أيها الناس ، إنه لا يفعل بعدي بأحد من الناس ، قال . فيأخذه الدجال ليذبحه ، فيجعل ما بين رقبته إلى ترقوته نحاسا فلا يستطيع إليه سبيلا ، قال : فيأخذ بيديه ورجليه فيقذف به . فيحسب الناس أنما قذفه إلى النار ، وإنما ألقي في الجنة . فقال رسول الله صلى الله عليه وسلم : هذا أعظم الناس شهادة عند رب العالمين

به سندی دیگر از ابی سعیدالخدري در آن اینگونه آمده است: دجال تدوین می کند(نشانه های خدایی خودش را) و قبل از آن مردی از مومنین به آن توجه می دهد ، پس سپاهیان رو در روی او میشوند ، سپاهیان دجال، پس به او می گویند به کجا منظورداری ؟ می گوید به این کسیکه تدوین می کند. می گویندش تو به رب ما ایمان نداری ؟ می گوید پروردگار ما پنهانکاری نمی کند . می گویند بکشیدش ، پس بعضیشان به دیگران می گویند مگر رب شما نهی اتان نکرده که احدی را غیر از اینکه او اجازه دهد نکشید؟ پس به طرف دجال رها می روند در جهت دجال او را پس مرد مومن وقتی دجال را می فهمد(طبق احادیث و غیره) می گوید ای مردم این همان دجال است که پیامبر خدا ذکر کرده است . پس دجال دستور می دهد به غمگین ساختن او و می گوید اقتباس کنید طبق ماخذ در باره او و غمگینش سازید . پس وسعت می دهد افتخارش و رازهایش را می گوید آیا به من ایمان نمی آوری ؟ مرد مومن می گوید تو مسیح الدجال

کذاب هستی . پس دجال دستور می دهد که او را به آوازه دهندگی آوازه دهند از آنچه تفاوت می گذارد او را در پیشتازی و جلو زدن ارجح او سپس دجال بین این دو قطعه آوازه داده شده خط مشی خود را پیش می گیرد سپس به او می گوید (اگر توانستی) قیام کن و او قیام کننده بپا می خیزد می گوید به من ایمان می آوری؟ می گوید جز بر بصیرت من نسبت به تو افزوده نشد سپس می گوید ای مردم او بخاطر حرف مصلحتی که من گفته بودم احدی از مردم را نمی تواند طبق آن انجام دهد پس دجال او را محل اقتباس طبق مآخذ می گیرد تا وابشکافد او را و آنچه رقابت برای سرنوشت جادویی ممکن بود موثر واقع شود برای خوبی او را نحس می کند . ولی نمی تواند راهی بر علیه او بیابد . پس با انعام و احسان دادن به افراد و حس تقدم و جلو زدن از دیگران دادن به افراد او را طبق مآخذ اقتباس می کند و تهمت و زشتی بر او می افکند . مردم فکر می کنند او در رای و حکم و نشان سوزان می افتد ولی او هرآینه در پناهگاه می افتد . و پیامبر (ص) گفت این بزرگترین شهادت مردمان نزد خداست .

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العاملی ج 2 ص 245 :

إن المهدي إذا مات ، صار الامر هرجا بين الناس ، ويقتل بعضهم بعضا ، وظهرت الاعاجم ، واتصلت الملاحم ، فلا نظام ولا جماعة ، حتى يخرج الدجال.

مهدی وقتی مرد ، هرج و مرج بین مردم می شود ، و بعضی بعضی را می کشند ، پیچیدگیها و ابهامات ظاهر می شود ، و درگیریها و آشوبها بهم متصل می شود . پس نه نظام نه جماعت تا اینکه دجال خدایی خود را تدوین می کند.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العاملی ج 2 ص 155 :

إنكم تقولون لا عدو ، وإنكم لا تزالون تقاتلون عدوا ، حتى يأتي أجوج ومأجوج عراض الوجوه ، صغار العيون ، شهب (صهب) الشعاف ، من كل حذب ينسلون ، كأن وجوهم المجان المطرقة

همانا شما می گوید دشمن نیست و همانا شما از با دشمن جنگیدن از پای نمی نشینید ، تا اینکه یاجوج و ماجوج میایند نمایشگر وجه و آبروی خود ، دیدگاه آنها کوچک شمردن است (به احتمال قریب به یقین کوچک شمردن مهدی) مهر دل آنان سوزان ، از هر نرمی و مهر و لطفی سرعت می گیرند ، گویی وجه و آبرویشان سپری است الهام شده

به خیالشان.

* مجمع الزوائد - الهیثمی ج 7 ص 346 :

هو المسيح تطوى له الارض في أربعين يوما إلا ما كان من طيبة

او (دجال) زیبا و زشت کننده ایی است که نشانه هایی که وقتی کنار هم آرایش می گیرند تداعی خدایی او را می کنند در نمایه های ایماء دارنده فراوان برایش کنار هم چیده و نوشته میشود بجز آنچه که پاک و طیب است (برای مهدی).

* الموضوعات - ابن الجوزی ج 1 ص 226 :

قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : " يخرج الدجال ومعه سبعون ألف حائك"

گفت پیامبر خدا (ص) گفت : " دجال تدوین می کند (تداعی خدایی اش را) و همراه او بافندگانی هستند که دروغ ها و سخنچینی ها را جفت و جور می کنند" .

* تذكرة الحفاظ - الذهبي ج 3 ص 960 :

أبي هريرة قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله : يخرج الدجال على حمار أقمر ما بين أذنيه سبعون باعا ومعه سبعون ألف يهودي عليهم الطيالة الحضر حتى ينزلوا كوم أبي الحمراء.

ابی هریره گفت پیامبر خدا (ص) گفت : دجال بر سرخ کنندگی از خشم که از باختن در بازی قدر قماری حاصل میشود تدوین می کند (تداعی خدایی خودش را) حس آگاهی دهندگی که برای مردم ارجح است دروغ و سخنچینیهای که رفعت و مقام می دهد و با او همراه می شوند افراد رام و مطیع که جفت و جور کنندگان دروغها و سخنچینیها میباشند . بر آنها محوشدگی از دید است در حضور تا اینکه نازل میشوند بر بقچه بندی جماع که باعث سرخ شدگی از خشم میشود.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 181 :

يبیت الناس یسیرون إلى جمع ، وتبیت دابة الارض تسایرهم ، فیصبحون وقد خطمتهم من رأسها وذنبها
فما من مؤمن إلا مسحته ، ولا من كافر ولا منافق إلا تخبطه.

مردم طرح می پرورند و سیر می کنند بسوی جمع شدن (جمع شدن نشانه های تداعی کننده خدایی دجال) ، و دابه الارض
طرح می پرود (طرح معرفت به کلام خدا) سیرشان می دهد ، پس واضح می شوند و تحقیقا از اندیشه اش و ملازم شدنش
(ملازم شدن کتاب خدا و حدیث را) مهار می زند بر آنها پس مومنی نیست که زیبا میسازد او را ، و کافر و منافقی نیست
جز اینکه به جنون می کشدش.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 3 ص 141 :

نعم ، قتل فظیع ، وموت سریع ، وطاعون شنیع ، ولا یبقی من الناس فی ذلك الوقت إلا ثلثهم ، وینادی
مناد من السماء باسم رجل من ولدي ، وتكثر الآيات حتی یتمنی الاحیاء الموت مما یرون من الاهوال ، فمن
هلك استراح ، ومن یكون له عند الله خیر نجا ، ثم یظهر رجل من ولدي یملؤ الارض قسطا وعدلا كما
ملئت ظلما وجورا ، یأتیه الله ببقایا قوم موسی علیه السلام ، ویجئ له أصحاب الکهف (ورقیم) ، ویؤیده
الله بالملائكة والجن وشیعتنا المخلصین ، وینزل من السماء قطرها ، وتخرج الارض كنوزها.

آری ، زیبا راه رفتن بر روی دیگران با عمل بسیار زشت ، و طعنه زندگی شنیع ، و باقی نمی ماند از مردم در این وقت
جز تلاش برای زیبا نشان دادن خود و اینکه حق با آنهاست و زشت نشان دادن رقیب و اینکه باطل هست ادعای آنها . و
ندا دهنده ایی از طرحی که مشخصاتی را نشان می دهد ندا می دهد به مشخصاتی از مردی که زاده من است و این
مشخصات شناسایی او را می شناسند (که او همان برگزیده موعود مهدی آخرالزمان است) و نشانه های قابل تامل
شناسانده او زیاد میشود بطوریکه زنده ها مرگ را آرزو می کنند از آنچه می بینند از ترس و هول و چشم زخم (که دجال
بر آنها می افکند) و کسیکه قبلا دچار فشار و ناراحتی سخت بود آرام می گیرد و کسیکه از کلام معقول و منظور اصلی
خدا برایش خیر است نجات میابد (یعنی کسانی که به اصل کلام و نظر اصلی خدا توجه دارند نه بیعت با لباس) . سپس
مردی که با احادیث و نشانه های من (وسایر اهل بیعت) زاده می شود بعنوان مهدی موعود ظاهر و تابان می شود و
آیات و نشانه های کتاب خدا که وقتی کنار هم آرایش می گیرند حقیقت را سزاوار و نکو نشان می دهند را پر از سرجای

خود گذاری می کند آنگونه که پر از نابجا گذاری و از حد گذاری بود ، خدا میاورد برایش تفضل و مهر از بپا داشتنی که مطابق الگو در کتاب خداست و می آیندش اصحاب شتافتن و مستندات و نوشته ها و خدا با محیط پیارسانیها و وجود موجود ناپیدا بعنوان سند و مدرک و همچنین توسط شیعیان مخلص ما یاری و تأییدش می کند و از طرح مسمی و شناسه دار شده ردیف شدنهایش استوار میشود و نشانه ها و آیاتی که کنار هم که آرایش می گیرند سزاوار میسازند حقیقت را برایش ذخیره هایش را برون می دهد.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العاملی ج 3 ص 146 :

أبي عبد الله الجدلي قال : دخلت على علي عليه السلام فقال : (أحذثك بسبعة أحاديث : إلا أن يدخل علينا داخل ، قال قلت : إفعل جعلت فداك ، قال : أتعرف أنف المهدي وعينه ؟ قال قلت : أنت يا أمير المؤمنين . . فقال : الدابة وما الدابة ، عدلها وصدقها وموقع بعثها ، والله مهلك من ظلمها ، وذكر الحديث

ابی عبدالله جدلی گفت : بر علی (ع) وارد شدم گفتم : (حدیث بگویمت به شکل ظاهر از باطن متفاوت ؟ جز این نباشد که وارد شوند بر امر ما وارد شود . گفتم فدایت شوم بگو . گفت : آیا می شناسی امر جدید مهدی و چشمه بینش حقیقت او را ؟ گفتم تویی ای امیرالمومنین؟ گفت : پردازنده و جریان دهنده به شیوه خاصی است . و این پردازشگر و ه که چیست سرجای خود گذاریش و صدق یافتن و موقعیت خاصی که بخاطر آن برانگیخته می شود . و کسیکه به او ظلم کند خدا هلاک کننده او است.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 181 :

الملك بن البيلماني ، عن ابن عمر : وفيه " . ليلة جمع والناس يسرون إلى منى ، فتحملهم بين عجزها وذنبها ، فلا يبقى منافق إلا خطمته ، قال : وتمسح المؤمن ، قال : فيصبحون وهم أشر من الدجال. "

ملك بن بيلماني ، از ابن عمر : " جميع نشانه ها و آیات كلام خدا و حديثها بر می چسبد به واقعیت زمانه و منطبق میشود و مردم سیر می کنند در جهت آرزوها را پروردن ، پس با خود می بردشان بین ناتوان سازیش و ملازم همیشگی (حدیث و قرآن شدن) شدنش، پس منافقی نمی ماند جز اینکه مهارش می کند و مومن را مسح و زیبا می کند پس روشن و واضح میشود برایشان و آنها بدتر از دجال میشوند".

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 236 :

"تخرج نار من مشارق الارض تسوق الناس إلى مغاريها ، تسوق الناس سوق البرق الكسير ، ثقیل معهم إذا قالوا وتبيت معهم إذا باتوا وتأكل من تخلف"

"حکم و رای و نشان از پوست برداشتن و نمایان ساختنهای آیات و نشانه های قابل تأمل که وقتی کنار هم آرایش می گیرند حقیقت را سزاوارانه می رسانند مردم را سوق می دهد به مفهوم ناآشنا و نامانوس آن ، مردم را سوق می دهد سوق دادنی که برق و جلای آنها را شکسته و دلسرد می کند، آموزش می دهد همراه آنها وقتی قائل می شوند و طرح می پرورد با آنها وقتی طرح می پرورند و می فرساید و مضمحل می کند هر کس را مخالفت کند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 232 :

قال رسول الله صلى الله عليه وسلم إن الله تعالى يقول : أنا أرجف الارض بعبادي في خير ليالي ، فمن قبضت فيها من المؤمنين كانت له رحمة وكانت آجالهم التي كتبت عليهم ، ومن قبضت من الكفار كانت عذابا لهم وكانت آجالهم التي كتبت عليهم.

پیامبر خدا (ص) گفت : همانا خدای تعالی می فرماید : من نشانه های تامل انگیز و آیات کتاب که وقتی کنارهم آرایش می گیرند سزاوار حقیقت می شوند را بوسیله بندگانم به جنبش در میاورم در بهترین برجسییدن آن به واقعیت زمانه ، پس کسی از مومنین که گرفتم برایش رحمت است و اجل آنها چیزی است که در کتاب نوشتم برای آنها ، و کسی از کفار که گرفتم برایش عذاب است و اجل آنها چیزی است که نوشتم بر آنها.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 192 :

عبد الله بن مسعود رضي الله عنه ، عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم قال : وفيه " . طلوع الشمس من مغربها فإذا خرجت لطمت إبليس . طوعا وكرها حتى أن السبع لا يؤذي.

عبدالله بن مسعود از پیامبر اسلام (ص) گفت : برآمدن راندن همدیگر و تهمت از غروبی که کرده بود ، پس چون خروج کرد به ابلیس سیلی می زند (مهر ابلیس بودن می زند بر ابلیس) . چه عده ایی رضایت داشته باشند چه عده ایی کراهت داشته باشند ، تا اینکه دروغ و تهمت اذیت نمی کند دیگر.

* صحيح مسلم - مسلم النيسابوري ج 8 ص 202 :

انسه بعد سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول ان اول الآيات خروجا طلوع الشمس ومغربها وخروج الدابة على الناس ضحى.

فراموش کردم بعد از اینکه شنیدم پیامبر خدا (ص) می گفت : اولین نشانه های خروج ، طلوع موجود دو به هم زن و کارهای غریب و زشتش و خروج و تدوین دابه الارض در حالیکه او برای مردم هویدا و بارز و نمایان است .

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 181 :

ذكر سند الطبري ، وفيه " . تسري إليهم ، فيصبحون وقد جعلتهم بين رأسها وذنبها ، فما مؤمن إلا تمسحه ، ولا منافق ولا كافر إلا تخطمه ، وإن التوبة لمفتوحة ، ثم يخرج الدجال فيأخذ المؤمن منه كهيئة الزكمة ، وتدخل في مسامع الكافر والمنافق حتى يكون كالشئ الحنيد ، وإن التوبة لمفتوحة ، ثم تطلع الشمس من مغربها.

سند طبری ذکر می کند (در باره دابه الارض) : به آنها می افکند (کلام نفیس را) و آنها واضح میشود برایشان و تحقیقا قرارشان می دهد بین اندیشه اش و ملازم دائمی (قرآن و حدیث) شدن ، پس مومنی نیست جز اینکه زیبایش می کند و منافق و کافری نیست جز اینکه مهار بر او می زند ، و همانا راه توبه باز است ، سپس دجال تدوین می کند و مومن را فقط هیئتی از مفهوم بی معنی می گیرد ش ولی در فهمیدن گاههای کافر و منافق وارد میشود بطوریکه چیزی سوزاننده روح میشود ، و همانا درب توبه باز است ، سپس موجود دوبرهم زن (دجال) از پنهانگاهش طلوع می کند (و دیگر راه توبه باز نیست).

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 173 :

ص 117 عن ابن المنذر ، عن ابن عباس " الدابة مؤلفة ، ذات زغب وریش فیها من ألوان الدواب كلها ، وفيها من كل أمة سيما وسيمها من هذه الامة أنها تتكلم بلسان عربي مبين تكلمهم بكلامها. "

از ابن منذر از ابن عباس : دابه الارض تالیف کننده است ، ذات ابتدا و آغاز هر موردی است و زینت و در او همه رنگهای جریانات شایع شده که شیوه خود را دارند وجود دارد ، و در او از هر گروهی با قصد و توجه مشترک راز و رمزهای شناسایی این گروه قصد دارنده وجود دارد . به زبان مشخص شده و مجزا شده بیانگر شده با آنها صحبت می کند که جریحه دار و بدحالشان می کند به کلامش.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 190 :

قال رسول الله (ص) بئس الشعب شعب جیاد ، مرتین أو ثلاثا ، قالوا : ولم ذاك يا رسول الله ؟ قال : [تخرج منه الدابة ، فتصرخ ثلاث صرخات فيسمعها من بين الخافقين

پیامبر خدا (ص) دو یا سه بار گفت : شکنجه آورترین گردآوری و پیوست دادن گردآوری و پیوست کردن نکو و زیباست . گفتند برای چه ای پیامبر خدا؟ گفت : از آن دابه الارض تدوین کند با یاریگری با حق را از باطل متمایز و نشان دادن ، هرکس بین شرق و غرب عالم است آنرا می فهمد.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 189 :

أبي هريرة رضي الله عنه قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : " تخرج دابة الارض من جیاد ، فيبلغ صدرها الركن ولم يخرج ذنبها ، وقال : وهي دابة ذات وبر وقوائم

ابی هریره گفت پیامبر خدا (ص) گفت : دابه الارض تدوین می کند از نکو و زیبا ساختن ، پس پی آمد و منتج شدنش به مرحله اعتماد و اعتبار می رسد و ملازم شدنش (به احادیث و قرآن) بیرون نمیشود، این است دابه الارض ذات تلقیح و بعد هم استوار و محکم شدنها.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 173 :

الدابة ذات وبر وریش مؤلفة ، فيها من كل لون ، لها أربع قوائم تخرج بعقب من الحاج

دابه الارض ذات تلقیح و زینت و جامه نکوست که جفت و جور شود ، در او هر رنگی هست ، برای اوست محکم و استوار شدگیهای مانع شونده ، تدوین می کند بدنبال تفسیر و تعبیر حجت آور و استدلالگر. (تدوین می کند قرآن را با تفسیر و تعبیر آنچه آیاتی و نشانه هایی که استدلال می کنند)

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ علي الكوراني العاملی ج 2 ص 173 :

وأخرج عبد بن حميد عن الشعبي قال : "إن دابة الارض ذات وبر تناغي السماء"

همانا دابه الارض ذات مقيم و هميشگی شدن است چهچهه طرح خاصی با او کوک می شود.

همانا دابه الارض ذات تلقیح است چهچهه طرح شناسایی دهنده خاصی را کوک می کند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ علي الكوراني العاملی ج 2 ص 189 :

تخرج الدابة من شعب بالاجياد ، رأسها يمس السحاب وما خرجت رجلاها من الارض ، حتى تأتي الرجل وهو يصلي فتقول : ما الصلوة من حاجتك ، ما هذا إلا تعودا ورياء فتخطمه

دابه الارض تدوين می کند از طریق گردآوری و پیوست کردن با نکو و زیبا کردن (جمع آوری احادیث و نشانه های آیات قران و نکو ساختن معنی آن قرآن جدیدی را تدوین و تالیف می کند) اندیشه و فکر او سایش می یابد با بندوبستهای حقه بازانه بعضی مردم و آنرا مفهوم میسازد ولی دو جلو زندگی اش (جلو زدن از شیطان و حقه بازان) از نشانه هایی که وقتی آرایش بگیرند کنار هم افراد را زیبا می کنند خارج نمی شود ، بطوریکه بطرف مردی که نماز می خواند میاید و می گوید از نمازت چه منظور و حاجتی داری ؟ این نیست بجز پناه بردن (به غیر خدا یعنی سرنوشت جادویی دجال) و ریاء پس مهار بر او می زند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 3 ص 139 :

الاسلام والسلطان العادل أخوان ، لا يصلح واحد منهما إلا بصاحبه ، الاسلام أس ، والسلطان العادل حارس ، وما لا أس له فمَنهم ، وما لا حارس له فضايح ، فلذلك إذا رحل قائمنا ، لم يبق أثر من الاسلام ، وإذا لم يبق أثر من الاسلام ، لم يبق أثر من الدنيا

اسلام و حجت عادلانه در جستجو و تحقیقات ، احدی از آنها اصلاح نمی شود بجز صحبت کننده مسیرش ، اسلام اساس و بنیان است و حجت عادلانه حراست کننده ، و اساس و بنیانی نیست جز اینکه منهدمش می کند ، و نه حراست کننده ایی برای آن پس ضایعش می کند ، پس اینگونه است که وقتی قائم ما کوچ کرد ، اثری از اسلام باقی نمی ماند ، اثری از دنیا باقی نمی ماند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 203 :

احدهما في العاشرة : نزول عيسى بن مريم صلى الله عليه وسلم ، وقال الآخر : وريح تلقي الناس في البحر

در العاشرة : استوار شدن عیسی بن مریم (ص) { فرد سزاوارانه توصیفگر که بهبودی و نیک شدن به کتاب خدا می دهد } و در آخر گفت " حس و فهمی که به دید مردم می رسد در حالت غفلت از تعقل و حواس پرتی "

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 173 :

حدثنا نعيم ، ثنا ابن إدريس ، عن عمه ، عن عامر الشعبي قال " دابة الارض ذات وبر ، تنال رأسها السماء "

نعیم برایمان روایت کرد از ثنا بن ادريس از عمویش از عامر شعبی گفت " دابه الارض ذات تلقیح است ، اندیشه و فکر او طرحی شناسه دار و خاص را فراهم میسازد.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 230 :

الحاكم : ج 4 ص 437 بسند آخر عن أبي هريرة : وفيه " والذي بعثني بالحق لا تنقضي هذه الدنيا حتى يقع بهم الخسف والقذف ، قالوا : ومتى ذلك يا نبي الله بأبي أنت وأمي ؟ قال : إذا رأيت النساء قد ركن السروج ، وكثرت القينات ، وشهد (ت) شهادات زور ، وشرب المسلمون في آنية أهل الشرك الذهب والفضة ، واستغنى الرجال بالرجال والنساء بالنساء ، فاستدفروا واستعدوا ، وقال هكذا بيده وستر وجهه . "

الحاكم جلد 4 صفحه 437- به سندی دیگر از ابوهریره گفت پیامبر اسلام (ص) گفت : قسم به کسیکه برانگیخت مرا به حق ، دنیا تمام نمیشود تا به آنها ذلت و تهمت افکنده شدن واقع شود . گفتند چه زمانی اینگونه خواهد شد؟ گفت : " وقتی کسانی که ذهنشان به چیزی رانده شده پشت هم بچینند چیزهای زیبا برای خود و زیاد شوند آرایشگران راست کننده زیبایی برای خود، و شهادت زور دهند ، و بنوشند مسلمانان در پراسازی اهل شرک که حس هوش برنده و برطرف کننده گرفتاری دارد ، و مردان طلب سروده شدن به مردانه بودن و کسانی که ذهنشان به چیز مطبوع برای خود رانده شده طلب سروده شدن با راندن ذهنها بطرفی می کنند ، پس پس برانید و دفع کنید و بازگردید " این را گفت و وجهش را پوشاند.

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملی ج 2 ص 183 :

لا تقوم الساعة حتى يجتمع أهل البيت على الاناء الواحد فيعرفوا مؤمنينهم من كافرينهم ، قالوا : كيف ذلك ؟ قال : إن الدابة تخرج حين تخرج وهي دابة الأرض فتمسح كل إنسان على مسجده ، فأما المؤمن فتكون نكتة بيضاء فتفشوا في وجهه حتى يبيض لها وجهه ، وأما الكافر فتكون نكتة سوداء فتفشوا في وجهه حتى يسود لها وجهه ، حتى أنهم يتبايعون في أسواقهم ، يقول هذا : كيف تباع هذا يا مؤمن ؟ ويقول هذا : كيف تأخذ هذا يا كافر ؟ فما يرد بعضهم على بعض.

گسسته شدن تقید به قانون و دین دجال بپا نمی شود مگر اینکه اهل بیت یا همان کسانی که اهل و مانوس به طرح پرورده پیامبران و امامان هستند مجتمع شوند بر پراسازی و بغایت رسانی نشانه های این طرح بطور یگانه و بشناسند مومنینشان را از کافرانشان . گفتند این چگونه میباشد ؟ گفت : همانا دابه الارض تدوین می کند و حين تدوین اوست آراينده نشانه ها که بعضی زیبا میشوند (در تقدیر دنیایی دجال) پس زیبا یا زشت می کند همه انسانها را بر اساس سجده گاهشان . و اما مومن نکته و مسئله غامضی که با درایت او فهمیده میشود و باعث سروری دابه الارض میباشد عطر آن منتشر می شود و

وجه مومن گشاده و تابان می شود ، و اما کافر نکته و مسئله غامضی راز دار است که بوی آن در وجهش منتشر میشود و صورتش درهم کشیده و سیاه میشود تا اینکه بیعت می کنند آنها با آنچه آنها را سوق می دهد به مطبوعیتشان . اینگونه می گویند "ای مومن! چگونه بیعت می کنی اینطور؟" و اینگونه جواب می دهند " ای کافر! چگونه طبق مآخذ اقتباس می کنی اینطور؟" و آنچه بعضیشان بر اساس بعضی چیزها رد می کنند.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العالمی ج 2 ص 173 :

حدثنا نعيم ، ثنا ابن إدريس ، عن عمه ، عن عامر الشعبي قال " دابة الارض ذات وبر ، تنال رأسها السماء

نعيم برایمان روایت کرد از ثنا بن ادريس از عمویش از عامر شعبی گفت " دابه الارض ذات تلقیح است ، اندیشه و فکر او طرحی شناسه دار و خاص را فراهم میسازد.

* معجم أحادیث الامام المهدي (ع) - الشيخ علی الكورانی العالمی ج 2 ص 232 :

قال : قال رسول الله صلى على وسلم " ليشرين ناس من أمتي الخمر ، يسمونها بغير اسمها يعزف على رؤوسهم بالمعازف والمغنيات (والقينات) ، يخسف الله بهم الارض ويجعل منهم القردة والخنازير

گفت پیامبر خدا (ص): " مردم از امت من می نوشند بوی خوش ، مشخصه شناسایی برایش میسازند به شکل تبدیل و دگرگون کردن مشخصه شناسایی اش (مشخصه شناسایی دابه الارض) ناخواهانی و کراهت و برگشتن می کنند بر اساس اندیشه هایشان به نوازند گیها و آرایشگری و زیبا راست و میزان کردنها ، خدا آنها را با آیاتی که دور هم که آرایش می گیرد حقیقت را سزاوار و خیر میسازند آنها را در ذلت فرو می گیرد و قرار می دهد از آنها چموشان دور سر دوانده و نگاه کنندگان با گوشه چشم (به تقدیر سهمناکی که دجال نشانشان می دهد)

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 2 ص 187 :

إن دابة الارض تخرج منه فضرِب بعصاه الشق الذي في الصفا فقال وإنها ذات ريش وزغب ، وإنه ليخرج ثلثها حضر الفرس الجواد ثلاثة أيام وثلاث ليال ، وإنها لتمر عليهم ، وإنهم ليفرون منها إلى المساجد ، فتقول لهم : أترون المساجد تنجيكم مني ؟ فتخطمهم ، يساقون في الاسواق وتقول : يا كافر ، يا مؤمن

همانا دابه الارض تدوين می کند ، از آن ، پس اعمال نمودن فهم و روشنی صاف و روشن از گرد آوری شده های آیات و نشانه های کتاب خدا . و همانا او ذات لباس نکو و زینت و ابتدای هر چیزی است . و همانا او قطعا تمایز دادن حق از باطل و منظور اصلی از غیر منظور اصلی اش به شکل حضور ذهن فراست دارش و با نگاه محیط همه جزئیات را تخمین زدن است به شکل نکو و برگزیده ، تمایز نمای هماهنگ ایماء حق از غیر حق و تمایز حق از باطل با برچسبیدن و منطبق شدن کلام خدا به واقعیت زمانه و همانا آن بر آنها سخت و تلخ میاید و آنها فرار می کنند از آن به چیزهایی که دلشان برای آن سجده می کند . پس به آنها می گوید آیا اینطور می بینید که چیزهایی که دلتان سجده اش می کند از من رهایی اتان می دهد؟ پس مهارشان می کند سوقشان می دهد در سوق دادنها و می گوید ای کافر ، ای مومن .

* معجم أحاديث الامام المهدي (ع) - الشيخ على الكوراني العاملي ج 2 ص 189 :

عن عبد الله بن عمرو قال : ولم يسنده أيضا " تخرج الدابة من جبل حياذ أيام التشريق والناس بمنى ، قال : فلذلك حي سائق الحاج إذا جاء بسلامة الناس

از عبدالله بن عمر گفت : دابه الارض تدوين می کند در قالبی از نکویی و زیبایی در ایام پوست برداشتن و نمایان کردن و مردم آرزو و دروغ را می گرورنند . گفت پس برای این نوشاننده حجت و استدلال تشویق و ترغیب است وقتی میاید بسلامت مردم.